



فهرست مطالب

- ۲ جمهوری اسلامی باز هم جنایت آفرید!
- ۳ این کودکان مدرسه نمی‌روند؛ قاچاق می‌کنند
- ۷ وضعیت مصیبت بارزنان زحمتکش کولبر
- ۸ سخنی کوتاه درباره قرارداد داد الحاقی و بن بست رژیم
- ۹ در حاشیه ۳۸ تن از عریضه‌نویسان داخل کشور
- ۱۱ عقب شینی رژیم، بیانیه مشترک ایران و آژانس، سازمان انرژی اتمی و سر و صدای توخالی مجلس
- ۱۲ ۴۲ سال از انقلاب میلیونی بهمن ۵۷ گذشت
- ۱۴ تجمع سراسری بازنشستگان؛ علیه فقر و فلاکت و ظلم ادامه دارد
- ۱۵ در جبهه نبرد طبقاتی اخبار، گزارشات و اعتراضات کارگری بهمن ۱۳۹۹
- ۲۲ نبرد طبقاتی پیرامون تعیین حداقل دستمزد متناسب با هزینه زندگی یک خانواده متوسط شهری
- ۲۵ یاد جانباختگان سیاهکل گرامی باد
- ۲۵ چرا سوسیالیسم تنها پرچم رهایی کارگران ایران و جهان است؟
- ۲۶ سخنی کوتاه در مورد کودتای رضاخانی و «خدمات آموزشی او»
- ۲۷ حمایت کنفدراسیون جهانی اینداستریال از اعتراضات و خواسته‌های بازنشستگان ایران و ایران خودروی تیریز!
- ۲۸ چند یادداشت کوتاه
- ۲۹ نداوم تجمع بازنشستگان:
- ۳۰ به مناسبت سی و هفتمین سالگرد اعدام جنایتکارانه رفیق توفیق ادیب
- ۳۱ ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده
- ۳۲ گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به چند پرسش
- ۳۳ پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام

- عبدالغفور توتازهی
- انس صاحبزاده
- رحمان بخش دهواری

خبرگزاری ایلنا نیز در اینبار نوشت «درگیری‌هایی در مرز پنج‌گور پاکستان در روستای زیارت از توابع شهرستان سراوان رخ داده است.» در خبرهایی که توسط مردم منطقه نیز منتشر شده چنین آمده است که سپاه پاسداران «برای متفرق کردن سوختبران از نیروهای مرصاد نیز کمک خواسته و آنها نیز با تجهیزات کامل در منطقه حاضر شده و سوخت بران در محاصره نیروهای مرزبانی قرار دارند.» یک مقام دولتی جمهوری اسلامی هم، هجوم برخی از شهروندان معترض سراوانی در استان سیستان و بلوچستان ایران به ساختمان فرمانداری این شهر را تأیید کرده است. اما سپاه پاسداران، که بازیگر اصلی این ماجرای جنایتکارانه بوده، هنوز تاکنون در این مورد اظهار نظری نکرده است. شایان ذکر است پیش از این نیز گزارش‌های مشابهی از شلیک به «سوخت‌بران» در این منطقه منتشر شده بود. در خردادماه سال ۱۳۹۸، حادثه‌ای مشابه و کشته‌شدن یک «سوخت‌بر» اهل خاش با شلیک ماموران نیروی انتظامی موجب انتقاد «عبدالحمید اسماعیل زهی»، امام جمعه اهل سنت زاهدان شد. او خواستار ممنوعیت تیراندازی در جاده‌ها از سوی شورای تأمین استان شده بود. بسیاری از اهالی بلوچ استان سیستان و بلوچستان در پی تشدید مشکلات معیشتی و عدم اشتغال، فقر و فلاکت و برای تأمین مخارج خود و خانواده به انتقال سوخت از مرزها روی آورده‌اند. امروز سرنوشت «سوخت‌بران» و «کولبران» ایرانی یکی است و آن خطر کردن و جان سپردن برای لقمه نانی است. مافیای سپاه پاسداران در رقابت با سایر جریان‌های مافیایی و برای منافع خود با جان «سوخت‌بران» محروم بازی می‌کنند و مسبب اصلی همه این جنایات هستند. سالانه ده‌ها نفر از شهروندان عمدتاً بلوچ در استان‌های سیستان و بلوچستان، کرمان و هرمزگان در تیراندازی ماموران کشته می‌شوند و عمده آن‌ها افرادی هستند که به کار فروش و جابه‌جایی سوخت برای امرار معاش مشغول هستند. جمهوری اسلامی در خلال چهل و دو سال حکومت منفور خود هیچ اقدام جدی برای رفع مشکلات اقتصادی و آموزشی در این منطقه انجام نداده و همچون رژیم نوکرسف پهلوی جز سلاح سرکوب و زبان زور پاسخی برای هم‌میهنان محروم این منطقه نداشته است. عدم پاسخگویی به نیازهای معیشتی و آموزشی مردم و توسل به زور و سرکوب و گلوله‌های عملا سوق دادن مردم ناراضی و جان به لب رسیده به سوی نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی است که موجودیت ایران را به خطر می‌اندازد. تبهکاران حاکم به این خطرات بی‌توجه‌اند و جز غارت و سرکوب مردم دغدغه‌ای ندارند! کشتار جنایتکارانه «سوخت‌بران» تحت هر بهانه‌ای محکوم است. «کولبری» و «سوخت‌بری»، که ریشه در فقر و معیشت دارد، مسبب رژیم مافیایی سرمایه‌داری جمهوری اسلامی است و جز این نیست.



جمهوری اسلامی باز هم جنایت آفرید!

در پی کشته‌شدن چند «سوخت‌بر» در منطقه مرزی سراوان عده‌ای از مردم با نیروهای امنیتی درگیر شدند. بنابر فیلم‌های منتشر شده در فضای مجازی معترضان فرمانداری شهر را تسخیر کرده‌اند. مسئولان جمهوری اسلامی طبق معمول، حادثه را به «معاندان» نسبت داده‌اند.

روز دوشنبه چهارم اسفند ماه خبرها و ویدیوهایی در فضای مجازی منتشر شد که از درگیری و کشته‌شدن گروهی از «سوخت‌بران» در منطقه مرزی شهرستان سراوان حکایت داشتند. این «سوخت‌بران» در مناطق مرزی آسکان شهرستان سراوان هدف تیراندازی نیروهای سپاه پاسداران قرار گرفته‌اند. نیروهای سپاه پاسداران با بستن و حفر چاله در نقاط صفر مرزی از تردد «سوخت‌بران» ممانعت کردند. این اقدام خشم «سوخت‌بران» را برانگیخته و شماری از آنها با حضور در مقابل پایگاه سپاه خواستار بازگشایی مرز شده‌اند که هدف تیراندازی نیروهای سپاه پاسداران قرار گرفتند. در پی تیراندازی‌های وحشیانه به سمت «سوخت‌بران» تعدادی کشته و شماری مجروح شدند. اسامی و هویت ۱۰ تن از جان‌باختگان منتشر شده به شرح زیر اعلام شده است:

- عبدالرحمن شهرسان‌زهی
- یحیی گنگوزهی
- عبدی شهرسان‌زهی
- عبدالوهاب دامنی
- محمد میربلوچ‌زهی
- محمد نصرت‌زهی
- سلمان شهرسان‌زهی



این کودکان مدرسه نمی‌روند؛ قاچاق می‌کنند

گزارشی خواندنی در مورد وضعیت کودکان در استان سیستان و بلوچستان، فقر و بیکاری و ریشه‌های نارضایی در این منطقه. گزارشی که از نظر خوانندگان گرمی می‌گذرد، در مورد وضعیت کودکان و ریشه‌های اقتصادی و اجتماعی بروز پدیده «سوخت‌بر» در منطقه است. ما این گزارش تحقیقی و تکان‌دهنده را بخاطر توضیح ریشه‌های اجتماعی درگیری اخیر در منطقه سراوان، سیستان و بلوچستان، که منجر به کشته‌شدن چندین نفر از محرومان میهن‌مان گشته است، منتشر می‌کنیم تا افشاگر ماهیت سیاست‌های ارتجاعی و ستمگرانه جمهوری اسلامی در خلال چهل و دو سال اخیر باشیم که با ادامه سیاست‌های سرکوبگرانه و تبعیض‌آمیز رژیم پهلوی و بی‌توجهی به مردم سیستان و بلوچستان و مناطق مشابه موجب ناآرامی و نارضایی عمومی گشته است. تاکنون هیچ اقدام جدی برای رفع مشکلات اقتصادی و آموزشی در این منطقه صورت نگرفته است.

سلاح سرکوب تنها پاسخ مرتجعین حاکم به مطالبات مردم محروم این منطقه است. جمهوری اسلامی دشمن همه مردم سراسر ایران است، همه جناح‌های حاکم در سرکوب مردم سهیم‌اند و متحد عمل می‌کنند. تنها با اتحاد همه خلق‌های سراسر ایران علیه رژیم جنایتکار سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و استقرار حکومتی انقلابی، که نماینده اکثریت مردم محروم ایران است، می‌توان به این تبعیض و نابرابری‌ها و ظلم و ستم در سراسر ایران پایان داد.

هئیت تحریریه

«... تویوتای کرم‌رنگ، رویای مشترک پسرچه‌هاست در بلوچستان. ۱۲۰ هزار بازمانده از تحصیل در رده سنی ۶ تا ۱۸ سال آمار منطقه بلوچستان مرکزی و جنوبی است؛ در نتیجه فقر. تانکرها بوی بنزین می‌دهند. از تهران، مشهد و شهرهای دیگر می‌آیند و دل به جاده پرخطر می‌زنند برای رسیدن به زاهدان و ایرانشهر. سوخت‌برها لحظه‌شماری می‌کنند برای رسیدن‌شان. گالن‌ها پُر و سوخت‌برها سوار بر تانکرها راه «چابهار» را در پیش می‌گیرند برای رسیدن به پاکستان. بعضی هم از بندرعباس می‌آیند برای تازه کردن دیدار با سوخت‌کش‌ها در «زرآباد» و بعد «چابهار» برای گذشتن از مرز.

به گزارش عصر ایران؛ «شهروند» در ادامه نوشت: مردها چشم می‌دوزند به جاده‌ها تا بنزین را به مشتری ۱۱۰ هزار تومانی آن‌سوی مرز برسانند. راه دریا هم هست، برای رسیدن بنزین‌ها به مقصد؛ مرزهای آبی ۲۵۰، ۲۵۱ و ۲۵۴. گازوییل‌کشی، اولین و آخرین انتخاب بیش‌تر مردهای بلوچستان است. پسرچه‌ها از ۱۲-۱۰ سالگی بعد از خواندن آخرین صفحات کتاب‌های ابتدایی، روی صندلی تویوتاها برای شاگردی می‌نشینند. شیشه پاک می‌کنند، تعویض لاستیک‌ها را به عهده می‌گیرند، گالن‌ها را جابه‌جا می‌کنند و ترس تیراندازی و سوختن در آتش بنزین را به جان می‌خرند برای ۲۰ تا ۳۰ هزار تومان. تویوتای کرم‌رنگ، رویای مشترک پسرچه‌هاست در بلوچستان. ۱۲۰ هزار بازمانده از تحصیل در رده سنی ۶ تا ۱۸ سال آمار منطقه بلوچستان مرکزی و جنوبی است؛ در نتیجه فقر. همین یک هفته پیش بود که علیم یارمحمدی، نماینده مردم زاهدان در مجلس از جولان افسارگسیخته فقر در قسمت جنوبی استان سیستان و بلوچستان گفت. به گفته یارمحمدی، حدود ۷۵ درصد مردم استان به ویژه بلوچستان زیر خط فقر امنیت غذایی‌اند: «بیش‌تر افرادی که اقدام به قاچاق سوخت می‌کنند، مردم عادی همان منطقه‌اند؛ آدم‌هایی که به دنبال تأمین معیشت و نیازهای اولیه خود هستند و برای مبلغ ناچیزی این کار را انجام می‌دهند».

نماینده زاهدان از ۱۵۸ تریلی و کامیونی گفته بود که وارد سیستان و بلوچستان می‌شدند، کامیون‌ها و تریلی‌هایی که حدود ۱۰۰ تایشان با بارنامه جعلی سوخت قاچاق می‌کردند.

انتخاب

بچه‌های این مناطق از کودکی، ترس از بیراهه‌ها به مرز رسیدن را به جان می‌خرند تا وقتی ۲۰ ساله شدند، کارکشته شوند، به شرط نسوختن در آتش. ناف پسرها را با سرنوشت گازوییل کشی می‌برند.

«شاهل» دو سالی است از جاده‌های خاکی جان سالم به در برده و حالا ۱۲ ساله است. ۱۰ ساله بودم که پدرم از دنیا خداحافظی کرد. نان برای خوردن نداشتیم. چند روز در حسرت نان خشک ماندن، می‌دانید یعنی چه؟ پدرم نه مواد جابه‌جا می‌کرد، نه معتاد بود. مثل همه پدرهای اینجا سوخت‌کش بود. یک روز رفت و دیگر به خانه برنگشت؛ سوخت. ارث پدر برای «شاهل» و پنج خواهر و برادر کوچک‌ترش، خانه‌ای کوچک بود و دو سالی است که «شاهل» شاگردی عمویش را می‌کند، تا خانه بی‌نان نماند.

«عمویم خرج هشت نفر را می‌دهد. نمی‌توانست جور ما را هم بکشد. شاگردی‌اش را می‌کنم و برای هر سفر ۳۰ هزار تومان می‌گیرم. ما با توپوتا می‌رویم اما بعضی‌ها با ۴۰۵ و سواری‌های دیگر می‌روند. می‌دانید سوار یک بمب متحرک بودن یعنی چه؟ هر ماشین حمل سوخت یک بمب متحرک است برای راننده و شاگرد. ما هر بار سوار این بمب از جاده‌ها می‌گذریم. این کار، استرس زیادی دارد.»

«شاهل» مثل بیش‌تر بچه‌ها یاد گرفته از ترس جاده چیزی به خانه نگوید و تنها حرفش از لاستیک عوض کردن و پاک کردن شیشه باشد: «نباید کسی ترس را در چشم‌مان ببیند. امید مادرها به پسرهاست، نباید ناامیدشان کرد. سوخت‌بری کار سختی نیست، اما ترس زیادی دارد. این کار یعنی بازی با جان.»

تیراندازی

«سراوان» مقصد بچه‌های «جام‌جم» زاهدان است. مردان کوچکی که برای ۱۰۰ تا ۱۲۰ هزار تومان سفر پرخطر را به جان می‌خرند تا بشک‌های لبریز از بنزین‌ها را به دست واسطه‌های «سراوان» برسانند؛ مرزنشینان راه بلد.

«الیاس» ۱۰ سال بیش‌تر نداشت که پا در جاده گذاشت. «دو ساله بودم که پدرم در همین کار کشته شد. هشت سال، مادر بزرگ و عمویم خرج خانه‌مان را دادند تا ۱۰ ساله و نان آور خانه شدم. بچه‌ها اینجا بعد از ابتدایی، فارغ‌التحصیل می‌شوند. ۸۰ درصد بچه‌ها شاگرد سوخت‌برها هستند، چون یا پدرشان کشته شده یا تیر خورده یا معلول و خانه‌نشین شده‌اند.» «الیاس» سه سال شاگردی کرد تا پایش به پدال کلاچ و ترمز برسد و ماشین خودش را داشته باشد. «۲۰ سال دارم و خیلی‌ها مقابل چشم‌مان

سوختند؛ دوستانم، پسرعموهایم. این کار رحم ندارد. عاقبتش هیچ است. مرزها که باز بودند، هفته‌ای دو سه بار می‌رفتیم اما حالا پنج‌ماهی می‌شود مرزها بسته‌اند و ما بیکار شده‌ایم. سوخت می‌رسد اما بی‌فایده است. اولین روز که «الیاس» برای شاگردی رفت، «کوچک بودم. خیلی ترسیده بودم. پلیس تیراندازی می‌کرد و تیرها به ماشین‌ها می‌خورد. شانس آوردیم. به سختی در رفتیم و زدیم جاده خاکی تا زنده بمانیم. تا مدت‌ها از ترس آن لحظه، خیس عرق از خواب می‌پریدم. فکر کنم بار سوم یا چهارم بود که زیر چرخ‌های ماشین جلویی خاک انداختند. ماشین چپ کرد و جلوی چشمانم سوخت. اعصاب‌مان خراب است. هر شب کابوس مرگ می‌بینم.» در هر خانه‌ای را در «جام‌جم» بزیند، مادری از دل‌نگرانی‌هایش برای دو، سه پسر سوخت‌کش می‌گوید؛ کودکان و نوجوانانی که جور نداری خانه را به دوش کشیده‌اند و در آتش و گلوله به جاده می‌زنند. «اینجا فقر بیداد می‌کند. آدم‌هایی که از حال روز ما بی‌خبرند، می‌گویند پدرهایشان به خاطر موادفروشی کشته شده‌اند. کسی که مواد برده، برای پشتش آفتدر گذاشته که نیاز ندارد برای نان شب در آتش و گلوله به جاده بزند. ما برای اینکه سر گرسنه زمین نگذاریم، می‌رویم سوخت‌بری.»

«الیاس» می‌گوید: «شاگردی سوخت‌بری درآمدی ندارد. هر سفر ۳۰ هزار تومان عایدی دارد، اما ماشین برای خودتان باشد، ۱۰۰ تا ۱۲۰ هزار تومان می‌ماند. قابل مقایسه نیست. ما با ۵ درصد احتمال زنده‌بودن هر بار به جاده می‌زنیم اما کسی به فکرمان نیست. شرکت یا کارخانه بزیند، اگر کسی رفت سراغ سوخت‌بری. اتوبوس‌هایی که از شهرهای مختلف راه زاهدان را در پیش گرفته‌اند، در «جام‌جم» خستگی در می‌کنند تا دلال‌های بنزین و گازوییل برسند. دلال‌ها سوخت را به راننده‌ها می‌فروشند و آنها مشک‌های پلاستیکی را پر از بنزین و گازوییل می‌کنند برای بردن به «سراوان». «الیاس» هر بار هشت ساعت راه را می‌رود و برمی‌گردد تا چهار- پنج بشکه را به آنجا برساند. «گازوییل کشی یک زنجیره است. اتوبوس‌ها به دلال‌ها می‌دهند و آنها به ما می‌فروشند تا ما به سراوان برویم و به واسطه‌ها بدهیم تا در نهایت بنزین یا گازوییل‌ها از مرز خارج شوند. پول بنزین و راه را بیرون کنیم، برایمان ۱۰۰ تا ۱۵۰ هزار تومان سود می‌ماند اما اگر گیر بیفتیم، باید ۱۰ میلیون جریمه بدهیم، علاوه بر اینکه ماشین‌مان دو ماه می‌خوابد.»

مرگ

پسرها از فردای روز سوگ پدر، گازوییل‌کش می‌شوند؛ سوخت‌بری به قیمت نان سفره‌های خالی. سوخت‌برهای ۱۲-۱۰ ساله، واقعیت شهر «ستار» اند. «طرف‌های ما زیاد درس نمی‌خوانند. سیکل هم نمی‌گیرند. می‌روند برای سوخت‌کشی. کاری که آخرش صد درصد مرگ است. خودم ۱۸ سال دارم و تنها تا سوم ابتدایی خوانده‌ام.» شنیدن خبر مرگ عادی است؛ مرگ‌هایی از تیر خوردن،

سفر اول «سهیل» به مرز پُربود از ترس و دلهره. سفری پراز تعقیب و گریز. نیمه شب باید می رفتند تا کم تر به کمین ها بر بخورند. چشم های گریان مادر تمام مسیر از یاد «سهیل» نرفت. «مادرها در هر سفر می میرند و زنده می شوند تا پسرشان را دوباره ببینند. در سفر اول از ترس چشم هایم را بستم. تمام تنم می لرزید. فکر نمی کردم دوباره مادرم را ببینم. رسیدیم مرز اما پلیس ها آنجا هم بودند، مجبور شدیم وارد خاک پاکستان شویم. به زحمت جلوی اشک هایم را گرفتم. اگر گریه می کردم، امکان داشت راننده در سفر بعدی من را نبرد». دیدن مرگ از نزدیک تجربه «سهیل» بود در ۱۵ سالگی؛ چپ شدن ماشین جلویی و سکانس آخر زبانه های آتش که توپوتا را در خود می بلعید. «در جاده نمیریم، از گرسنگی می میریم. تنها عایدی بیش تر خانه ها یارانه است. دو ماه ماشین و راننده را گرفته بودند، دو ماه بیکار ماندیم و با یارانه روزگارمان گذشت». درآمد ۵۰۰ هزار تومانی ماهانه «سهیل» خرج هفت عایله خانه را نداد تا اینکه طلاهای عروسی مادر روی ترازوی طلا فروشی، شد خرج خرید توپوتای قسطی برای «سهیل» ماهی دو میلیون تومان قسط دادم تا ماشین برای خودم شد. هر بار ۱۰ بشکه می برم مرز. خرج راه و بنزین ماشین را بیرون بکشیم، سه چهار میلیون می ماند. دلالت های پاکستان هم بلوچ اند. ایران بودند و حالا پاکستان زندگی می کنند. اینجا ۶۰ لیتر می خریم ۱۸۰ هزار تومان می بریم مرز به رویه می فروشیم. هر بشکه ۱۱ تا ۱۲ هزار رویه فروش می رود». مادرهای «گلستان» همیشه سیاهپوش اند. مرزها که بسته شدند، سفرهای یکی دو روزه طولانی تر شدند تا نان آوران نوجوان چهار- پنج روز در راه باشند برای رسیدن. «مرزها که بسته شد، از مرز سرباز می رویم. چند ماشین قول و قرار می گذاریم و با هم راه می افسیم. قدیمی ترها بلد راه می شوند برای فرار از پلیس های کمین کرده. یکبار پلیس ها تعقیب مان می کردند. خیلی ترسیده بودم و اصلا نمی دانستم چه کار کنم. فقط پایم را روی گاز فشار می دادم. قدیمی ترها نبودند، نمی دانستم چطور به دل کوه بزنم و در آن پناه بگیرم. دو شب در کوه ماندیم و بعد راه افتادیم. کوه خوف دارد. و هم آدم را می گیرد. خدا را شکر چند ماشین بودیم. اگر تنها بودم، حتما دیوانه می شدم».

سردار محمد قنبری فرمانده انتظامی سیستان و بلوچستان پیش از این گفته است: «پلیس مخالف امرار معاش مرزنشینان نیست، اما باید روش های امرار معاش تغییر کند تا هم این افراد و هم پلیس متضرر نشوند».

شناسنامه

فقر، بی شناسنامه بودن، نبودِ شغل، نبودِ مدرسه و حداقل امکانات تحصیل و... زخم های سیستان و بلوچستان اند. براساس گزارش مرکز آمار ایران در پاییز ۹۸، سیستان و بلوچستان در نرخ بیکاری رکورد زده است. سیستان و بلوچستان در تابستان ۹۸ بالاترین نرخ بیکاری کشور را با رقم ۱۵٫۲ درصد به خود اختصاص داده بود، اگر چه نگاهی به عقب

آتش گرفتن و چپ شدن توپوتای حامل بنزین. «ستار» بدبختی را بخش لاینفک «چابهار» و روستاهای اطرافش می داند. «اینجا بدبختی زیاد است. داستان زندگی همه این بچه ها و سوخت کِش ها یکی است اما طرف های ما تریاک و اعتیاد کم است. پسرها، پدرهایشان را در سوخت کِشی، چپ کردن ماشین یا تیراندازی پلیس از دست می دهند. این طور نیست که پدرها پای اعتیاد باشند و پسرها را بفرستند تا دم مرز. از سرناچاری و بی نانی است».

توپوتاها استتار می شوند و خطر راه را به جان می خرند. راننده های هراسان دو، سه روزی به کوه پناه می برند تا گالنها سالم به مقصد برسند. آنهایی که دریا را برای رسیدن انتخاب کرده اند، با قایق هایشان چند روزی روی آب تاب می خورند تا گالنها سلامت به مرز ۲۵۰، ۲۵۱ و... برسند. «در دسر این کار زیاد است. ماشین ها هر بار ۱۵۰۰ لیتر می برند و قایق ها ۱۲۰۰ لیتر. ماشین ها و قایق ها حتی زحمت جاساز هم به خود نمی دهند. گالنها را بار می کنند و می روند پاکستان. برای دلالت مرز فرقی ندارد سوخت را زن ببرد یا یک بچه پنج ساله یا مرد بالغ ۴۰ ساله، مهم سوختی است که به دستش می رسد». جاده ها که آرام می گیرند، سوخت برها هفته ای سه بار دل به جاده می زنند، تعدادی هم از دریا هم یک روز راه می روند تا به مرز برسند. سهم سوخت برهای ۱۲-۱۰ ساله از این تجارت پرسود، ۲۰ هزار تومان برای هر سفر است؛ شاگردانی که به زحمت پایشان به پدال گاز و کلاچ می رسد و وظیفه تمیز کردن شیشه، بار زدن و جابه جا کردن بار را به عهده می گیرند تا سفره شان خالی از نان نماند. «شاگردها هیچ مشکلی ندارند. ماشین را که بگیرند، راننده زندان می رود و شاگرد آزاد است، مگر اینکه حین تیراندازی شاگرد تیر بخورد».

گرسنگی

کشته شدن، زندان رفتن، معلول شدن سرنوشت بعضی پدرهای «گلستان» دشتیاری است. «سهیل» ۱۳ سال بیش تر نداشت که دعوا بر سر سوخت، پدرش را راهی زندان کرد تا او مدرسه را برای همیشه ترک کند و سوار یکی از توپوتاها شود برای شاگردی. «از ۱۳ سالگی این کار را شروع کردم. ترک تحصیل کردم و رفتم سوخت بَری. اصلا یادم نیست تا کلاس چند خوانده ام. ۷۰ درصد بچه ها سوخت بَری می کنند. دو سال شاگردی کردم برای ماهی ۵۰۰ هزار تومان. باید شاگردی کنید تا راه و رسم کار را یاد بگیرید و رانندگی تان خوب شود». حکم حبس پدر که آمد، روزی خانه قطع شد. «سهیل» ۱۳ ساله تصمیم گرفت مرد خانه شود و خواهر و برادرهایش سرشان به درس و مشق گرم شود. «من سوختم تا خواهر و برادرهایم زندگی کنند و به جایی برسند. راضی کردن مادرم یک هفته طول کشید. گرسنه ماندن خواهر و برادرهایم، مادرم را مجبور به قبول کردن کار من کرد».

تحصیل

آمار بالای ترک تحصیل، بازماندگان تحصیل و داشتن آمار بالای فضای آموزشی فرسوده و کمبود فضای آموزشی از مواردی‌اند که همیشه نام سیستان و بلوچستان را خبرساز می‌کنند.

«داوود گلی»، مسئول اطلاع‌رسانی آموزش و پرورش استان سیستان و بلوچستان معتقد است موضوعات بسیاری در این فرآیند تأثیر می‌گذارند: «فرهنگ مردم، آداب و رسوم اجتماعی و شرایط اقتصادی خانواده‌ها باعث شده تعدادی از دانش‌آموزان مان، کودک کار شوند. بعضی در امرار معاش کمک خانواده می‌کنند. تعدادی دیگر هم به واسطه شرایط اقتصادی و اجتماعی حاکم بر منطقه ترک تحصیل می‌کنند».

او به «شهروند» می‌گوید: «یکی از راهکارهای آموزش و پرورش استان موضوع نگهداشت دانش‌آموزانی است که در حال تحصیل‌اند. در واقع نگاه داشتن دانش‌آموزان مهم‌تر از جذب ترک تحصیل‌هاست. باید بتوانیم شرایطی فراهم کنیم. همین تعداد دانش‌آموز که سرکلاس هستند، تحصیل‌شان را ادامه دهند. در سالیان متمادی عقب‌ماندگی تاریخی در بسیاری از شاخص‌ها داشتیم اما حوزه آموزش و پرورش با فقر فضاهای آموزشی، نداشتن فضای آموزشی مجهز به حداقل‌ها، بالابودن موالید با استان همراه بودند».

«گلی» اضافه‌شدن هر سال ۲۵ هزار نفر به تعداد دانش‌آموزان استان خبر می‌دهد، موضوعی که باعث می‌شود آموزش و پرورش استان به استانداردهای مورد نظرش نرسد.

«تفاهمنامه‌ها، جلسات و... مختلفی برگزار شده تا جایی که سازمان نوسازی، مجمع خیرین و... پای کار آمده‌اند اما هنوز به مقصود مدنظر نرسیده‌ایم. آمار بازماندگان دانش‌آموزان یا تارکان تحصیل در استان ما بالاست تا جایی که قرار است از ظرفیت وزارت رفاه هم بهره ببریم تا به کمک آموزش و پرورش سیستان و بلوچستان بیاید و در باسواد کردن، حمایت و همراهی مالی این وزارتخانه را داشته باشند».

آموزش و پرورش سیستان و بلوچستان نزدیک به ۶ سال است به مسأله بازماندگان تحصیل و ترک تحصیل‌ها ورود کرده تا آمارها را کاهش دهند هرچند «گلی» بر این باور است که هنوز نتوانسته‌اند این آمار را کاهش دهند یا مهار کنند.

«از ۶ سال پیش شروع به شناسایی این دانش‌آموزان کرده‌ایم. به این منظور با ثبت‌احوال، استانداری و بخش‌داری مناطق مختلف همکاری‌هایی داشتیم، حتی از ظرفیت تریبون‌های مختلف استفاده کرده‌ایم اما هنوز کاهش را شاهد نیستیم. یکی از راهکارهای آموزش و پرورش دادن حق‌الزحمه به سوادآموزان کلاس‌های نهضت سوادآموزی است اما هنوز موفق به کاهش یا ریشه‌کنی ترک تحصیل نشده‌ایم».

هدیه کیمیایی/عصر ایران •

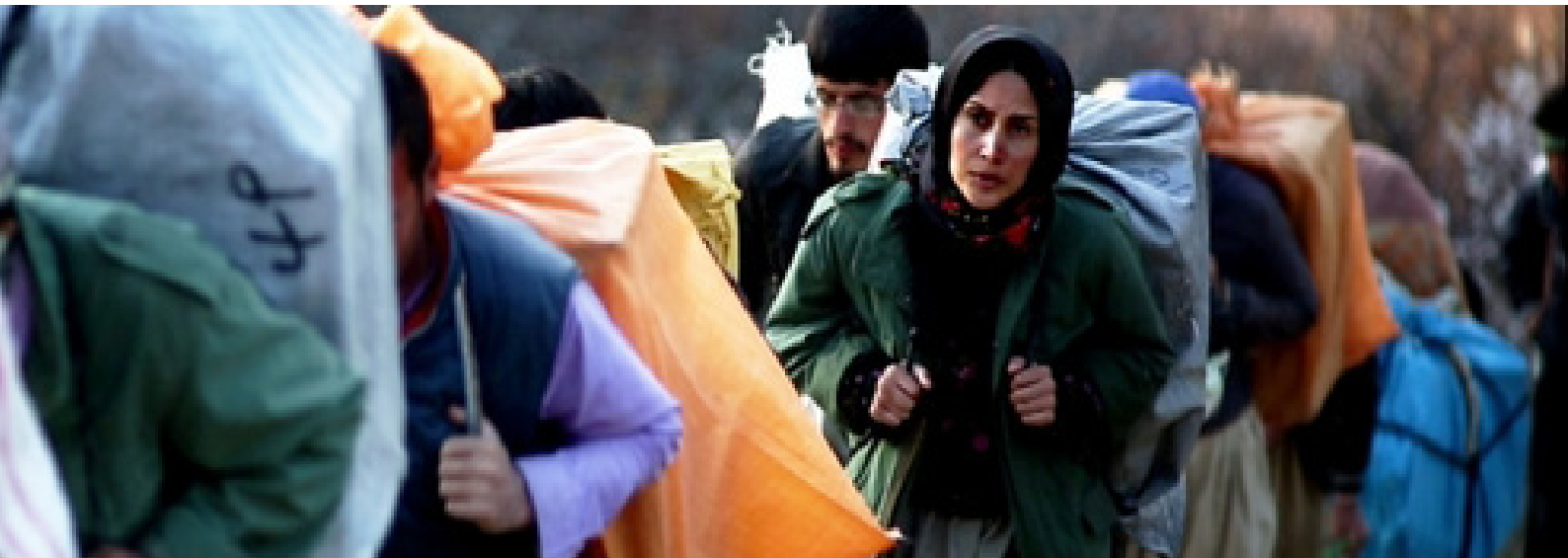
هم تغییر در این آمارها نمی‌دهد؛ چون فقر و محرومیت بخش لاینفک آمارهای این استان بوده است.

در تیرماه ۹۷، مدیرکل کمیته امداد استان سیستان و بلوچستان گفته بود: «۶۴ درصد مددجویان این استان در مناطق محروم و روستایی با ضرایب بالای محرومیت زندگی می‌کنند، به این ترتیب بیش‌تر خدمات این نهاد در این مناطق برنامه‌ریزی شده است». در تیر ۹۴ هم نماینده مردم خاش در مجلس شورای اسلامی با انتقاد از وضع توسعه‌نیافتگی استان سیستان و بلوچستان گفته بود: «بالای ۷۰ درصد مردم این استان زیر فقر مطلق زندگی می‌کنند، به طوری که رتبه توسعه‌نیافتگی استان در سال‌های ۶۵، ۷۵ و ۸۵ رتبه ۳۱ کشور بوده است». «اسماعیل آزادی»، مسئول تور کتاب کودک در استان‌های مختلف از فقر مطلق شهرها و روستاهای سیستان و بلوچستان می‌گوید: «بعضی از دانش‌آموزان این استان تابستان‌ها زیر درخت درس می‌خوانند و زمستان‌ها زیر آفتاب روی زمین می‌نشینند. خیلی از این دانش‌آموزان حتی کفش به پا ندارند. خیلی از این کودکان به دلیل فقر و فقدان توانایی وسایل تحصیل را ندارند، برای همین جذب مشاغل پرخطر می‌شوند».

کودکانی که در مسابقه نقاشی تور کتاب کودک تانکرها و وانت‌های سوخت را به تصویر کشیدند، تا بخشی از واقعیت زندگی‌شان را به رخ بکشند. هرچند نقاشی دخترها بیشتر نشان از سوزن‌دوزی داشت و صنایع دستی: «تعداد بالایی از پسرها تانکرها و وانت‌های سوخت‌بر را نقاشی کرده بودند. عده‌ای هم سربازهای مسلسل به دست را نقاشی کرده بودند. خیلی تکان‌دهنده بود، آن هم در استانی با ظرفیت‌های بالا برای توسعه».

آزادی از کپرها، خشکسالی، کودکان کار و بی‌شناسنامه‌های این استان می‌گوید. از کپرهایی که اطراف‌شان تا چشم کار می‌کند، خبری از زباله نیست، چون اهالی چیزی برای خوردن ندارند تا زباله‌ای داشته باشند. «در دوران ارزانی خانواده‌های ساکن در این کپرها پنج‌هزار تومان روی ۴۵ هزار تومان یارانه می‌گذاشتند و یک کیسه آرد می‌خریدند و یک‌ماه تنها نان می‌خوردند. ریشه این فقر به خشکسالی این منطقه هم برمی‌گردد اما مهم‌ترین دلیل فقدان مدیریت در این منطقه است». به گفته مسئول تور کتاب کودک، کودک کار در سیستان و بلوچستان فراوان است، کودکانی که به جرم نداشتن شناسنامه حتی از یارانه هم محروم‌اند، چه برسد به مدرسه‌رفتن و درس خواندن.

او می‌گوید: «وضعیت بی‌شناسنامه‌ها خیلی بد است. در این منطقه روستاهایی وجود دارند که باورتان نمی‌شود در قرن بیست و یکم چنین جاها و آدم‌هایی باشند. اعتیاد یکی دیگر از آسیب‌هایی است که به وضوح به چشم می‌خورد. آسیبی که سرپرست خانه‌ها را به کام مرگ داده تا کودکان‌شان جزو کودکان کار شوند».



وضعیت مصیبت بارزنان زحمتکش کولبر

از تعداد کولبرانی که ارتفاعات غربی کشور را در پی رزق و روزی بالا و پایین می‌کنند، وجود ندارد، اما آمارهای غیررسمی ۸۰ تا ۱۷۰ هزار نفر را تخمین زده‌اند.

درباره زنان «کولبر»، که همین آمار نصفه و نیمه هم وجود ندارد و کسی نمی‌داند چه تعداد زن «کولبری» می‌کنند در عالم واقع. هر چند شواهد و قرائن با زبان بی‌زبانی می‌گویند که نه تنها کم‌شمار نیستند که قضا را ببین، روز به روز هم عدد می‌گیرند؛ از دختران نوجوان گرفته تا زنان سالخورده، از دانشگاه رفته تا باسواد در حد خواندن و نوشتن. شاید تا چند سال گذشته می‌شد از باب انکار وارد شد و چشم بر واقعیت‌ها فرو بست، نمونه‌اش «محسن بیگلری» نماینده سابق مردم سقز و بانه در مجلس شورای اسلامی که گفته بود: «از آنجا که کولبری برای زنان به خصوص در هوای سرد و ارتفاعات صعب‌العبور کاری سخت و جان‌فرساست، تصور وجود چنین پدیده‌ای سخت به نظر می‌رسد و غیرقابل باور و تایید».

این روزها اما، حکایت «کولبری» زنان در سه استان مرزی کردستان، کرمانشاه و آذربایجان غربی اظهر من الشمس است و غیرقابل کتمان و انکار. جمهوری اسلامی، حامی سرمایه داران گردن کلفت به زنان و مردان زحمتکش «کولبر» که برای کسب معیشت خود راهی کوه و دره می‌شوند و هر لحظه با خطر مرگ روبرو هستند، هیچ توجه‌ای ندارد و اساساً دغدغه رژیم زحمتکشان جامعه نیست و نمی‌تواند باشد. اجرای سیاست‌های نئولیبرالی، رانت‌خواری، دزدی و فساد، اختلاس و حمایت از تجار بزرگ و باندهای مشکوک مافیایی و تأمین امنیت طبقه انگلی غالب دیگر جایی برای امنیت معیشتی زنان «کولبر» و سایر زحمتکشان باقی نمی‌گذارد.

صف متحد همسرنوشتان کارگر و زحمتکش سراسر ایران علیه کلیت نظام خون‌ریز سرمایه‌داری جمهوری اسلامی پاسخی به «کولبری» و «گورخوابی» و فقر و گرانی ... و تمام مصیبت‌های اجتماعی است. •

زنان کولبر، زنانی که کم‌تر اسمی از آنها در رسانه‌های رسمی جمهوری اسلامی برده می‌شود. بیش‌تر این زنان زحمتکش سرپرست خانوار هستند و در نبود حمایت دولتی، راهی جز «کولبری» در مناطق مرزی پُرخطر ندارند. سال‌هاست کسی از درد و رنج تحمیلی بر آنها خبری ندارد. دشواری این برای زنان کولبر دو چندان است. نرخ بیکاری در ایران بالاست و در استان‌های غربی بالاتر؛ به طور مشخص در کردستان، دو برابر میانگین کشوری. همین بیکاری است که معضلاتی همچون «کولبری» را برمی‌کشد و تن و ریشه می‌دهد. دَمَل «کولبری» حالا چنان دهان باز کرده و رُخ نشان داده که کوبیدن بر طبل انکار، حکم پاک‌کردن صورت مساله را دارد و هم‌تراز چشم‌پوشی بر واقعیت‌های عریان و سربرآورده جامعه. دو، سه سالی می‌شود که از ساماندهی «کولبران» سخن به میان آمده و حتی طرحی هم از سوی وزارت کشور برای ساماندهی فعالیت «کولبری» تدوین و بیش و کم با یک فاصله سه ساله ابلاغ شده است. طرحی که بر ایجاد بازارچه‌های مرزی تأکید دارد؛ بازارچه‌هایی که البته تحریم‌ها و نوسانات ارزی اکثر آنها را به تعطیلی کشانده است. هر چه هست، تا به امروز هیچ اقدام موثر و قابل‌اعتنایی در رفع «کولبری» و نارسایی‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی برآمده از آن صورت نگرفته که قابل‌بازتاب و بازگویی باشد. فعلاً همه چیز در حد حرف است و شعار.

امروز «کولبری» به کلافی می‌ماند سردرگم و درهم پیچیده. کلافی که معلوم نیست کی قرار است گره کورش باز شود، حالا چه با دست، چه با دندان. در حالی که رقم دقیق و مستندی



سخنی کوتاه درباره قرارداد داد الحاقی و بن بست رژیم

به نقل از او نوشته است «از این پس، همکاری‌های ایران و آژانس صرفاً بر مبنای تعهدات پادمانی ادامه خواهد یافت تا زمانی که با لغو تحریم‌ها به صورت عملی و ملموس، زمینه برای بازگشت ایران به اجرای مجدد این اقدامات فراهم گردد.» «سعید خطیب‌زاده»، سخنگوی وزارت امور خارجه ایران نیز در همین روز در یک نشست خبری در پاسخ به سوال خبرنگاری درباره توثیق وزیر امور خارجه آمریکا مبنی بر اینکه «دیپلماسی اصولی تنها راه جلوگیری از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای است» گفت: «تفسیر توثیق وزیر امور خارجه آمریکا بر عهده خودشان است و آنچه که باید بگوییم این است که دولت کنونی آمریکا متأسفانه همچنان بر رویه دولت قبلی این کشور حرکت می‌کند و آنچه که الان اتفاق می‌افتد، با قبل از ۲۰ ژانویه (شروع کار بایدن به عنوان رئیس جمهور جدید آمریکا) فرقی نمی‌کند.»

پس از پنجم اسفند چه اتفاقی خواهد افتاد؟

«سعید خطیب‌زاده» از «اعمال فشار حداکثری» و «بی‌توجهی به تعهدات و حقوق بین‌الملل از سوی آمریکا» شکایت کرده و گفته از نظر جمهوری اسلامی دولت فعلی آمریکا «هیچ فرقی با دولت ترامپ در خصوص اعمال تحریم‌ها» نکرده است. با وجود این او نیز مانند دیگر مقام‌های ایران تکرار کرد که اگر آمریکا تغییر روش دهد، «ایران هم به این اصلاح سیاست پاسخ مناسبی می‌دهد». سخنگوی وزارت امور خارجه در رابطه با مهلت تعیین شده برای پایان دادن به همکاری با آژانس در راستای پروتکل الحاقی گفت: «بر اساس این مصوبه نظارت‌های فراپادمانی متوقف می‌شود» و اضافه کرد که «توقف اجرای نظارت‌های فراپادمانی به معنای پایان تمام نظارت‌ها نیست. چرا که ما عضو پادمان هستیم و بر اساس پادمان بخش عمده‌ای از نظارت‌ها ادامه خواهد داشت و اجرای پروتکل الحاقی متوقف می‌شود». به گفته «خطیب‌زاده» حتی پس از این مهلت نیز همکاری ایران با آژانس ادامه خواهد داشت. او تأکید کرد که «تمام اقدامات ایران به سادگی برگشت‌پذیر است، به شرطی که دیگر طرف‌های عضو برجام به تعهداتشان عمل کنند.»

گفتار و کردار متناقض رهبران رژیم جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که برای حفظ نظام خود دست به هر تسلیم و خفتی می‌زنند و با پذیرش قرارداد الحاقی و نرمش مفتضحانه هسته‌ای در بن‌بست قرار گرفته‌اند. نه راه پیش دارند، نه راه پس! ولی تا دلتان بخواهد شعار می‌دهند. امید رژیم به پیروزی «بایدن» بود که به برجام برگردد. اما به نظر می‌رسد هیچ تضمینی در این مورد وجود ندارد، لاف‌زنی‌های رژیم در مورد خروج از برجام و باطل اعلام کردن قرارداد الحاقی را نباید جدی گرفت. رژیم برای بقایش حاضر به عقب‌نشینی‌های بیش‌تری است. باید منتظر شد و دید. رژیم می‌کند که از مردمش بیش از دشمنان خارجی بترسد، محکوم به شکست و مرگ است و سرنوشت جمهوری اسلامی جز این نیست. •

الف: رژیم جمهوری اسلامی قرارداد الحاقی منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای را، که یک قرارداد اضافی بوده و ربطی به اصل موافقتنامه «منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای» ندارد، امضاء کرده است. این قرارداد را نه روسیه، نه چین، نه آمریکا و نه سایر ممالک دارای بمب اتمی هیچکدام امضاء نکرده‌اند، ولی همه آنها این قرارداد استعماری را به ایران تحمیل کرده‌اند. به موجب این قرارداد سازمان‌های جاسوسی بیگانگان در لباس مأموران آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌ای، که نمونه آنرا ما در عراق و ایران شاهد بوده‌ایم، می‌توانند هر موقع، بدون درخواست اجازه از دولت ایران، به طور سرزده وارد ایران شوند و هر جایی را که خواستند، بدون محدودیت به بهانه اینکه در پی ممانعت از ساختن بمب اتمی هستند، بازرسی کنند. این بازرسی شامل همه تأسیسات هسته‌ای و غیرهسته‌ای ایران اعم از صنعتی و یا نظامی ایران نیز می‌شود. چنین خیانتی نقض حاکمیت ملی ایران است و تسلیم خیانتکارانه‌ای بیش نیست. رژیم جمهوری اسلامی و در رأس آن «سید علی خامنه‌ای» این امر را از مردم ایران پنهان کرده است.

ب: «کاظم غریب‌آبادی»، سفیر و نماینده دائم جمهوری اسلامی نزد سازمان‌های بین‌المللی در وین، روز دوشنبه ۲۷ بهمن (۱۵ فوریه) خبر داد که ایران در نامه‌ای توقف اجرای اقدامات داوطلبانه خود تحت برجام را از تاریخ ۲۳ فوریه ۲۰۲۱ (پنجم اسفند) تحویل مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی داده است. به گزارش «ایسنا» این نامه را در راستای اجرای قانون مصوب مجلس برای لغو تحریم‌ها صورت گرفته است که تا روز ۲۲ فوریه به آمریکا مهلت داده بود کلیه تحریم‌ها را بردارد. «کاظم غریب‌آبادی» درباره نامه گفته که در آن از آژانس خواسته شده است «تا در اسرع وقت اقدامات لازم را برای اجرای درخواست‌های ایران جهت توقف اقدامات مختلف داوطلبانه، شامل اجرای پروتکل الحاقی، به عمل آورد». «ایسنا»

در حاشیه ۳۸ تن از عریضه نویسان داخل کشور

عریضه‌نویسی یکی از سنت‌های دیرین و تا همین چند هفته پیش در انحصار بخشی از اپوزیسیون خارج از کشور بود و هر چهار سال یکبار در پی جابجائی مسند قدرت در کاخ سفید تعدادی از فعالان سیاسی خارج از کشور به دور هم جمع می‌شدند و از رئیس جمهوری جدید آمریکا درخواست می‌کردند تا به طرح مطالباتی آنها توجه کافی مبذول دارد، به این امید که اگر نه همه آن، بلکه حداقل بخشی از آن مورد عنایت دولت جدید آمریکا قرار گیرد. اما اغلب این عریضه‌ها از حد طرح مطالبات فراتر نمی‌روند.

اواسط بهمن ماه ۳۸ نفر از «کنشگران» داخل کشور عریضه‌ای برای «جو بایدن» می‌نویسند که به لحاظ مضمون با عریضه آن ۳۰ تن از سلطنت‌طلبان فرَشگرد خارج از کشور، که تقدیم ریاست جمهوری «ترامپ» کرده بودند، اساساً تفاوتی ندارد. تنها تفاوت ظریف و فاحش این است که اینبار چنین عریضه‌ای در داخل کشور تهیه و تدون می‌شود و از انحصار اپوزیسیون وابسته خارج از کشور بیرون آمده است. به سختی می‌توان باور داشت که تنظیم چنین نامه‌ای از سوی برخی از فعالان داخل کشور بدون هماهنگی با اپوزیسیون وابسته در خارج از کشور انجام پذیرفته باشد و این به هیچ‌وجه اتفاقی نیست که طرح چنین مطالباتی از داخل کشور در انطباق با سیاست دولت «جو بایدن»، مبنی بر حمایت از مخالفان داخل کشور، است. اگرچه سیاست کابینه «جو بایدن» تا به امروز، آن طور که به نظر می‌آید، علی‌رغم آغاز مذاکرات غیررسمی هر دو بر سر نحوه برگشت به «برجام» و تغییر در ترکیب طرفین مذاکره - در امتداد همان سیاست «فشار حداکثری» «ترامپ» است، ولی مواضع و تحرکات بخشی از اپوزیسیون داخل کشور، مبنی بر تأکید تداوم سیاست «فشار حداکثری سیاسی، دیپلماتیک و مالی» بر ایران، حاکی از آن است که دولت «جو بایدن» قصد دارد تا از تمام ظرفیت‌های مخالفان ایرانی در داخل کشور برای فشار بر ایران استفاده نماید. و این یکی از علائم برجسته تغییر سیاست آمریکا در قبال ایران است.

کافی است به نامه عریضه‌نویسان داخل کشور نگاهی انداخت تا متوجه شد که مطالبات مطروحه در این نامه تا چه اندازه با خواست‌های اساسی وزارت امور خارجه آمریکا نزدیک است. این نامه به چند مسأله کلیدی اشاره دارد که مربوط می‌شوند به سیاست خارجی ایران در منطقه. این نکات به لحاظ محتوا و مضمون بیان موانع تحقق منافع سیاست راهبردی آمریکا و اسرائیل در منطقه هستند.

یکم «رفتارهای تنش‌زا» ایران در منطقه.

دوم «صدور ایدئولوژی تمامیت‌خواه با تأمین بودجه شبکه‌های تروریستی».

سوم «توسعه فناوری موشکی به عنوان اهرم تهاجمی و سلطه بر خلیج فارس و فراتر از آن».

چهارم «ایجاد آشوب در منطقه خاورمیانه».

البته عریضه‌نویسان داخل کشور علی‌رغم تأکید بر نکات گره‌ای فوق مطالباتی را مطرح می‌کنند که بیش‌تر جنبه فرعی و غیرعمده مضمون این نامه را تشکیل می‌دهند. از جمله

- به رسمیت شناختن خواست مردم ایران «برای دستیابی به یک قانون اساسی دموکراتیک و سکولار»
- پشتیبانی از حقوق بشر در ایران و آزادی همه زندانیان سیاسی - عقیدتی
- پشتیبانی از برگزاری یک همه‌پرسی آزاد و عادلانه جهت گذار خشونت‌پرهیز به سوی سامانه‌ای دموکراتیک و سکولار

در ضمن عریضه‌نویسان برای اینکه عقبه‌ای برای خود ساخته باشند، در خطاب به «جو بایدن» اشاره می‌کنند که ۱۱ نفر از امضاکنندگان این عریضه از همان نویسندگان بیانیه ۱۴ نفره هستند که زمانی خواستار برکناری خامنه‌ای و انحلال قانون اساسی و اجرای رفراندوم تحت نظر سازمان ملل بودند و تعدادی از آنها هم به دلیل درج امضاء خود به پای این بیانیه به زندان افتادند.

آنچه از مضمون این نامه برمی‌آید، این است که مخالفان داخل کشور سیاست «فشار حداکثری» دولت «ترامپ» را صحیح و در جهت و تقویت مبارزات مردم ایران ارزیابی می‌کنند و از دولت «جو بایدن» می‌خواهند که در اجرای ادامه این سیاست از خود قاطعیت نشان دهد و به هیچ‌وجه با رژیم ایران سازش و مصالحه نکند. و در صورت احتمال از سرگیری مذاکرات «برجام» مسأله «توسعه فناوری موشکی ایران» را، که به عنوان «اهرم تهاجمی و سلطه بر خلیج فارس و فراتر از آن» عمل می‌کند، در دستور کار خود قرار دهد.

می‌بینیم که عریضه‌نویسان داخل کشور چگونه دست یاری به سوی یک دولت بیگانه دراز می‌کنند تا با پشتیبانی آمریکا مسأله دموکراسی و آزادی در ایران حل گردد. کمک از امپریالیسم آمریکا قطعاً منافع ملی ایران را حفظ نخواهد کرد. نتایج اسف‌بار سیاست فشار حداکثری بر ایران بر هیچکس پوشیده نیست. بار سنگین این تحریمات نه بر شانه حاکمیت، بلکه بر دوش ملت ایران سنگینی می‌کند. این سیاست، مبارزات حق‌طلبانه مردم ایران را از مسیر سالم و طبیعی خود به حاشیه می‌کشاند، آنها را زیر فشار اقتصادی قرار می‌دهد و تنها چیزی که عاید مردم خواهد شد جز تورم، بیکاری، گرانی، طلاق، فحشا، اعتیاد، قتل، دزدی، به کار گماردن کودکان ترک

که قصد دارد با همکاری متحدان و شرکایش به چنین توافقی که مسائل موشکی و فعالیت‌های منطقه‌ای ایران را هم شامل می‌شود، دست پیدا کند.

در جایی که هم رژیم ایران و هم بیگانگان و سرسپردگانشان در برابر توده‌ها می‌ایستند، تعالی و سعادت آنها را وجه همت خود قرار نمی‌دهند، در چنین اوضاعی کمونیست‌ها، انقلابیون و نیروهای ترقی‌خواه به توده‌ها روی می‌آورند، به آنها باور و اعتماد دارند، همواره به نیروی لایزال و آینده‌ساز آنها تکیه می‌زنند، مبارزات آنها را سازمان و سامان می‌بخشند، اعتماد آنها را در مبارزات عملی روزانه آنها جلب می‌کنند؛ تنها از این طریق است که می‌توان با اتکاء به توده‌ها بر مشکلات و معضلات فائق آمد و نه با روی آوردن به بیگانگان.

حزب ما تأکید می‌کند که

- سرنوشت ایران و مردم ایران تنها به دست مردم ایران تعیین می‌شود و نه در کاخ سفید.
- تحریمات، تهدیدات تأثیر منفی و معکوس در مبارزات اقشار مختلف جامعه می‌گذارد. از سرعت آن می‌کاهد، و در برابر مردم جبهه دومی باز می‌کند.
- هرگونه تغییر و تحول در جامعه ایران باید با آگاهی و شناخت درباره آنچه که جایگزین می‌شود انجام گیرد.
- مبارزه برای آزادی، برابری و عدالت اجتماعی باید توأم با حفظ تمامیت ارضی و تأمین امنیت کشور باشد.
- مردم با دشمن‌ورزی‌ها و مداخلات خارجی در امور داخلی‌شان جدا مخالف‌اند.
- برابری ملت‌ها ضامن همبستگی اقوام و ملت‌های ایران است.
- امنیت و آرامش و آسایش ملت‌های منطقه در گروی صلح دوستی و همبستگی بین‌المللی آنهاست. ملت‌های ترک، کرد، عرب، ایرانی و غیره... با هرگونه اختلاف‌افکنی در روابط فرهنگی و دیرینه‌شان با جدیت مخالفت می‌کنند. و از اینرو خواهان خروج آمریکا، این عامل اصلی تشنج در منطقه، هستند.

سرنوشت باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به دست مردم

تحصیل آنها و صدها آلام اجتماعی دیگر نخواهد بود. تجربه ۴ سال گذشته صحت این حقیقت را به اثبات رسانید. صرف‌نظر از اینکه اعمال هرگونه تحریمی علیه مردم ایران از سوی امپریالیسم آمریکا ناقض روح منشور ملل است، این سیاست به جای اثرگذاری بر رژیم ایران، جز سیه‌روزی برای مردم کشور ما بدنال نداشته است. هیچیک از این نامه‌ها و درخواست‌های «کمک از امریکا» تاکنون در زندگی مردم ما «رفاه» و «آزادی» را به ارمغان نیاورده است؛ برعکس.

به محض انتشار نامه این ۳۸ تن برخی از امضاکنندگان آن امضای خود را پس گرفتند از جمله «حوریه فرج زاده طارانی». روابط عمومی جبهه ملی ایران نیز از برخی از امضاکنندگان، که خود را عضو «جبهه ملی ایران سامان ششم» نامیده بودند، طی اطلاعیه‌ای فاصله گرفت و در عین حال که آن را یک «بدیل‌سازی تأمل‌برانگیز» خواند، اعلام داشت که «فشارهای حداکثری هم زندگی و معیشت ملت رنج‌دیده ایران را دچار مشکلات بیش‌تر می‌کند و هم به جنبش آزادی‌خواهانه و حق‌طلبانه این ملت، صدمه‌ی افزون‌تری را وارد می‌نماید».

برخی از اعضای گروه بیانیه ۱۴، که هنوز در حبس به‌سر می‌برند، تردیدهای خود را راجع به اینکه افرادی مانند «عباس واحدیان»، «فاطمه سپهری»، «جواد لعل محمدی» و غیره پس از مدت زمان کوتاهی به دلایل «مرخصی استعلاجی بلندمدت»، «عفو رهبری» از زندان آزاد شدند، به فعالیت‌های علنی خود علیه رژیم ادامه می‌دهند و بدون ترس و واهمه در پای نامه به «جو بایدن» نیز امضای خود را می‌گذارند. به نظر می‌آید که حکومت ایران از این نوع افراد مجهول‌الهویت در عین مماشات، سوء استفاده ابزاری می‌کند.

اکنون نگاهی بیندازیم به نامه سرگشاده ۱۲۰ جمهوری‌خواه به «جو بایدن». محتوای این نامه با مضمون نامه ۳۸ تن شباهت‌هایی را نشان می‌دهد: در همین اثناء ۱۲۰ نماینده جمهوری‌خواه آمریکا نامه‌ای سرگشاده به «جو بایدن» می‌نویسند و از او می‌خواهند که «به دنبال تعامل با ایران نباشد». آنها به فقدان توافق بر سر برنامه موشکی بالستیک ایران در برجام ۲۰۱۵ اشاره کردند که «اجازه ندهید تاریخ خودش را با توافق هسته‌ای ناقص و محتوم به شکست ایران تکرار کند». در این بیانیه همانگونه که رضا پهلوی و اسرائیل نیز خواستار آن هستند، از بازگشت (به برجام) به عنوان یک خطای استراتژیک سیاست خارجی آمریکا نام بردند که «به شکل فزاینده‌ای بسیار خطرناک‌تر از پیامدهای رویکرد اشتباه اصلی است» چرا که «ایران به موضع ضعف احترام نمی‌گذارد و تنها برای قدرت احترام قائل است». نتیجه اینکه این نمایندگان همانطور که پیش‌تر بیش از ۵۰ قانونگذار آمریکایی در نامه‌ای به «جو بایدن»، رئیس‌جمهور این کشور، از او خواسته بودند تا به توافق هسته‌ای با ایران برنگردد خواستار ادامه سیاست «فشار حداکثری» علیه ایران شدند. این در حالی است که «جو بایدن» اظهار داشته است

عقب نشینی رژیم، بیانیه مشترک ایران و آژانس، سازمان انرژی اتمی و سرو صدای توخالی مجلس

جمهوری اسلامی و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی یکشنبه سوم اسفند ۱۳۹۹ توافقنامه‌ای امضا کردند که سازمان انرژی اتمی گفته است پیوست آن محرمانه خواهد ماند. این توافق در مجلس با مخالفت‌های شدیدی مواجه شده است.

به گزارش «ایرنا»، در توافقنامه آمده است که این آژانس و سازمان انرژی اتمی ایران روح اعتماد دو طرفه را، که منجر به صدور بیانیه مشترک در تهران مورخ ۲۶ اوت ۲۰۲۰ شد، مورد تأکید قرار دادند. این بیانیه می‌افزاید: سازمان انرژی اتمی ایران در راستای پیروی از مصوبه مجلس شورای اسلامی ایران موسوم به «قانون اقدام راهبردی برای لغو تحریم‌ها و صیانت از منافع ملت ایران» به آژانس بین‌المللی انرژی اتمی اعلام کرد که از ۲۳ فوریه ۲۰۲۱ اقدامات داوطلبانه ایران تحت برجام متوقف خواهد شد.

بر همین اساس و برای اینکه آژانس بتواند به راستی آزمایی و فعالیت‌های نظارتی در ایران ادامه بدهد، توافق شد:

- ایران به اجرای کامل و بدون محدودیت موافقتنامه پادمانی با آژانس کمافی‌السابق ادامه می‌دهد.
- بر اساس یک تفاهم موقت فنی دو طرفه، که با قانون ایران سازگار باشد، آژانس به فعالیت‌های ضروری نظارت و راستی‌آزمایی به مدت ۳ ماه ادامه دهد. (طبق فهرست فنی پیوست)
- تفاهم صورت گرفته به طور پیوسته مورد بازنگری قرار خواهد گرفت تا نسبت به کارکرد آن برای هدفی که در نظر گرفته شده، اطمینان حاصل شود.

توضیحات سازمان انرژی اتمی درباره بیانیه مشترک با آژانس بین‌المللی ساعاتی بعد از انتشار توافقنامه جمهوری اسلامی و آژانس، سازمان انرژی اتمی ایران با انتشار اعلامیه‌ای در خصوص آن توضیحاتی ارائه کرد.

به گزارش بامداد دوشنبه ایرنا از سازمان انرژی اتمی، سفر مدیرکل آژانس به ایران بر اساس درخواست ایشان بود که مورد پذیرش جمهوری اسلامی ایران نیز واقع شد. در گفت‌وگوها، آژانس بر ضرورت احترام به قانون مجلس و اجرای آن تأکید کرد؛ به طوری که در بیانیه نیز انعکاس داشته است. ایران و آژانس تفاهم کردند؛ اجرای پروتکل الحاقی

و دسترسی‌های برجامی به طور کامل متوقف شود و صرفاً تمهیدات پادمانی ایران اجرا می‌شود. بر این اساس، طبق قانون مجلس هیچ دسترسی فریادمانی به آژانس اعطا نخواهد شد و هیچ‌گونه بازرسی فریادمانی نیز انجام نمی‌شود.

در این بیانیه گفته شده است: مقصود از تداوم راستی‌آزمایی و نظارت ضروری، که در بند ۲ بیانیه آمده، همانطور که در پیوست توافق شرح داده شده، این است که ایران به مدت ۳ ماه اطلاعات برخی فعالیت‌ها و تجهیزات نظارتی را، که در پیوست مشخص شده، ضبط کرده و نزد خود نگه خواهد داشت. در این مدت، آژانس به این اطلاعات هیچ دسترسی نخواهد داشت و اطلاعات، منحصرأ نزد ایران باقی می‌ماند. چنانچه ظرف ۳ ماه تحریم‌ها به طور کامل لغو شد، ایران این اطلاعات را در اختیار آژانس می‌گذارد؛ در غیر این صورت، اطلاعات برای همیشه پاک خواهد شد.

به دلیل ملاحظات حفاظتی و ضرورت پنهان‌ماندن مکان تأسیسات کلیدی ایران، پیوست بیانیه، که شامل فهرست این تأسیسات است، محرمانه خواهد ماند.

بیانیه توضیحی سازمان انرژی اتمی نتوانسته است اعتراضاتی را، که در جناح اصول‌گرا نسبت به این توافق به وجود آمده، خاموش کند. در جلسه صبح روز دوشنبه ۴ اسفند مجلس، چند تن از نمایندگان نسبت به توافقنامه اعتراض کردند، اما آنچه واضح و روشن است، این است که رهبر جمهوری اسلامی حرف اول را زده و با اجازه او این توافق صورت گرفته است. مجلس شورای اسلامی پس از سخنان «سید علی خامنه‌ای» درباره حل اختلاف دولت و مجلس درباره توافق سه ماهه ایران و آژانس، از موضع قبلی خود درباره ابطال فوری این توافق عقب‌نشینی کرد و رئیس مجلس ایران گفته است یک کمیسیون حل اختلاف تشکیل می‌دهد. به گفته «محمدباقر قالیباف»، این کمیسیون با «محوریت دبیرخانه شورای عالی امنیت ملی و در تعامل با نهادهای مرتبط دولتی»، اختلافات درباره توافق سه ماهه ایران و آژانس را بررسی می‌کند.

رهبر جمهوری اسلامی با اشاره به اختلافات مجلس و دولت گفته است که باید اینها این موضوع را «حل کنند که نشان‌دهنده دوصدایی نباشد. جمهوری اسلامی با این عقب‌نشینی امید دارد تیم «جو بایدن» به برجام برگردد و با این فرصتی که دارد، تحریم‌ها را یکسره و یا به تدریج لغو کند. پذیرش برجام و «عقب‌نشینی قهرمانانه» توسط «رهبر» جمهوری اسلامی برای مصالح و حفظ نظام صورت گرفته است، فقط محصول جناحی از رژیم «جناح اصلاح طلب» نیست، آنطور که برخی از متوهمین نسبت به جمهوری اسلامی و «جناح انقلابی و سپاه پاسداران» جلوه می‌دهند. سر و صدای مجلس علیه تیم «حسن روحانی» فقط مصرف داخلی دارد برای بسیج بخشی از حواریون جهت شرکت در انتخابات ریاست جمهوری خرداد ماه سال آینده و بس!



۴۲ سال از انقلاب ملیونی بهمن ۵۷ گذشت

انقلاب برای چه بود؛ چر اروحانیت به قدرت رسید و اکنون راه حل کدام است؟

امروز در اثر سرکوب‌های خشن و خیانت‌های رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و اوضاع وخیم ایران و پیامدهای ناگوار شکست انقلاب و گسترش نارضایتی مردم، بویژه فرودستان جامعه، دشمنان انقلاب و نیروهای امپریالیستی تلاش می‌کنند با حیل مختلف بر موج نارضایتی و اعتراضات عمومی سوار شوند و آنرا از مسیر اصلی خود، که تحقق نان، آزادی و دموکراسی و حفظ استقلال و تمامیت ایران است، منحرف سازند.

امروز بحث بر سر علل بروز انقلاب بهمن و شکست آن همچنان و با حرارت تمام ادامه دارد. بخشی از روشنفکران خودفروخته ایران نه تنها به نگویش انقلاب بهمن و اساساً تحولات انقلابی در ایران و جهان می‌پردازند، بلکه با همدست شدن با امپریالیسم آمریکا در جهت احیای بساط ننگین و پوسیده سلطنتی، که خود دلیل روشنی بر ظهور رژیم سیاه جمهوری اسلامی است، عمل می‌کنند. این عده از روشنفکران سترون، که در هیئت «کمونیست‌های» با سابقه ولی نادم و تواب ظاهر می‌شوند، برای منافع‌شان به کیفیت‌ترین دروغ‌ها و جعلیات سیاسی و تاریخی توسل می‌جویند تا تحولات نواستعماری «انقلاب سفید شاه» را مثبت و انقلاب بهمن را غیرضروری و ارتجاعی ارزیابی کنند. این محافل مذبذب و ضدانقلابی بی‌شرمانه کودتای ننگین ۲۸ مرداد را، که با دخالت امپریالیسم آمریکا صورت گرفت و اولین جوانه‌های دموکراسی در ایران را در نطفه خفه کرد و استبداد و وابستگی را بر مردم ایران تحمیل نمود و ایران را از کاروان تمدن و پیشرفت و توسعه ملی بازنگاه داشت، از قلم می‌اندازند و به

تطهیر مداخله امپریالیستی می‌پردازند. بدون تردید انقلاب ملیونی بهمن ۵۷ بر علیه سلطه دیکتاتوری رژیم وابسته به امپریالیسم آمریکا، فقر و شکاف طبقاتی و سرکوب‌های سیاسی بود و نه برای اسلام و رژیم قرون وسطایی. برای جمهوری دموکراتیک و رفاه و آزادی بود و نه برای استبداد مذهبی و مخالفت با آزادی و دموکراسی و برای زن و مرد و آزادی پوشش. این انقلاب از سر سیری شکم نبود. چنین تبلیغاتی از «روشنفکرانی برمی‌خیزد که به تمام آرمان‌های پیشین خود پشت پا زدند و امروز به مجیز گوئی رسانه‌های امپریالیستی و ضدانقلابی مشغول‌اند. در چهل و دومین سالگرد انقلاب بهمن بار دیگر به علل بروز انقلاب، مضمون اصلاحات و «توسعه اقتصادی» و دروازه تمدن رژیم شاه و چه باید کرد و راه خروج از اوضاع کنونی می‌پردازیم:

نخست اینکه با کودتای ننگین ۲۹ مرداد ۳۲ شاه با وابسته نمودن کامل میهن ما به قدرت‌های امپریالیستی، بویژه امپریالیسم آمریکا، در عرصه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران به حیاط خلوت و منطقه نفوذ آمریکا و حافظ منافع آنها محسوب می‌شد. ایران به یک کشور نیمه مستعمره تبدیل شد و استعمار جمعی نتیجه مترتب بر کوتادی سیاه و سرنگونی دولت ملی «دکتر محمد مصدق» بود.

دوم اینکه رژیم شاه بر اساس «دکترین نیکسون»، نقش ژاندارم منطقه را ایفاء می‌کرد و منافع آمریکا در منطقه را تأمین می‌نمود و بر این اساس در اواسط دهه ۱۳۵۰ ایران به بزرگ‌ترین خریدار تسلیحات آمریکایی تبدیل شد. از سال ۱۹۵۰ تا زمان سقوط شاه ارزش قراردادهای خرید تجهیزات و خدمات نظامی ایران از آمریکا به حدود ۵۰ میلیارد دلار رسید.

سوم اینکه تصویب و اجرای طرح کاپیتولاسیون، مصونیت قضائی اتباع آمریکائی در ایران، ورود هزاران متخصص نظامی آمریکایی و سلطه آنها بر ارتش، مداخله شاه در عمان و گسیل هزاران نیروی نظامی در ظفار برای سرکوب انقلابیون و آزادی‌خواهان ضداستعمار و ارسال تجهیزات نظامی از سوی شاه به مراکش، اردن و ... برنامه‌هایی بود که به دستور امپریالیسم آمریکا و در راستای منافع بین‌المللی این کشور تحقق یافت. امروز سلطنت‌طلبان در پاسخ به این پرسش که چرا شاه در ظفار این همه نیرو فرستاد تا نیروهای استقلال طلب و چپ و سکولار را سرکوب کند، پاسخی ندارند، سکوت می‌کنند و سکوت علامت رضاست!

چهارم اینکه شاه به طور کلی سرسپرده آمریکا بود و در خدمت منافع امپریالیست‌ها عمل می‌کرد. مناسبات دولت شاه و دولت آمریکا فراتر از رابطه دو دولت در عرصه دیپلماتیک بود. شاه مدیون امپریالیسم آمریکا بود و بقاء خود را به این ابر قدرت گره زده بود. شاه هیچگاه تصور نمی‌کرد که با وجود چنین حمایتی از غرب و در رأس آن آمریکا، توده‌ها بپاخیزند و او و رژیم‌اش را درهم کوبند.

پنجم اینکه تشدید و ژرفش بی‌عدالتی و تبعیض و سرکوب سیاسی در جامعه و شکاف طبقاتی و ضربه به اقتصاد کشور و تخریب و نابودی کشاورزی و ورود بی‌رویه کالاهای

و معیشت کارگر را با سرنیزه و شکنجه و اعتراف‌گیری قرون وسطایی می‌دهد تا چند صباحی بر سریر قدرت باقی بماند. دوم محاصره اقتصادی و نظامی خارجی و جنگ روانی و تحریکات منطقه‌ای مزدوران امپریالیسم آمریکا، عربستان و اسرائیل رژیم را در شرایط سختی قرار داده است. عقب نشینی رژیم و «نرمش قهرمانانه» هسته‌ای برای حفظ نظام نیز با خروج آمریکا از برجام با شکست روبرو شده است. تمام تلاش رژیم تاکنون سیاست سازش با امپریالیسم آمریکا برای حفظ نظام سرمایه‌داری بوده است. پروژه خائنانه برجام نیز حاصل همین ترس نظام از نارضایتی عمومی و خطر اوج‌گیری مبارزات مردم بود. سیاست‌های فشار حداکثری دولت ترامپ تأثیرات عمیقی بر پول ملی کشور گذاشت و بر شدت فقر و اختلاف طبقاتی افزود.

هشتم اینکه انقلاب، قابله هر جامعه کهنه‌ای است، که آستن نظم نوینی باشد. اعتراضات و اعتصابات که در چند سال اخیر، بویژه در دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ آغاز شد، ارکان پوسیده نظام سرمایه‌داری اسلامی را به شدت تکان داد و کلیت حاکمیت را به زیر پرسش بُرد. کشتار وحشیانه مردم معترض در آبانماه ۹۸ بخاطر افزایش نرخ سوخت فریادی بود علیه بیکاری و گرانی و فساد اقتصادی و سرکوب‌های سیاسی که صبرشان به سرآمده، کارد به استخوان‌شان رسیده بود و رژیم حامی سرمایه‌دار و شکنجه و زندان اسلامی را مورد آماج حملات خود قرار دادند. رژیم با سلاخی بی‌رحمانه ۱۵۰۰ تن از مردم غیرمسلح، که برای نان، کار و مسکن و یک زندگی انسانی به میدان آمدند، تلاش نمود کنترل اوضاع را در دست گیرد و رئیس‌جمهور شیداش با لبخند پیروزی در مقابل دوربین ظاهر شد و از تصمیم افزایش نرخ بنزین ابراز بی‌اطلاعی نمود!

نهم اینکه نظام سرمایه‌داری جمهوری اسلامی ایران امروز در چهل و دومین سالگرد انقلاب در همه عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی به بن‌بست رسیده است و دست‌آوردی جز فقر، تحقیر، تبعیض و هزاران آلام اجتماعی دیگر برای مردم رنج‌دیده ما نداشته و به حق مورد «تفر» توده‌ها قرار دارد. اما این «تفر» نمی‌تواند مایه و محرک تغییر و تحول در جامعه ایران باشد، چون نفرت نوعی رمیدگی است، فرار و گریز است و نه ماندن و امر به تغییر شرایط. آنچه که تغییر و تحول را موجب می‌شود، عمل از روی آگاهی است که ناگزیر با سازمان‌دهی مردمی آمیزد. پیروزی و موفقیت مبارزات مردم ایران در گروهی این دو اصل است.

کارگران و زحمتکشان ایران به حزب سیاسی و طبقاتی خود نیاز دارند، تا در مصاف با بورژوازی بتوانند به موفقیت و پیروزی دست یابند. بر اساس این تجارب باید ترویج و تبلیغ کرد که طبقه کارگر به وحدت و تشکیلات نیاز دارد، تا بتواند جنبش اعتراضی مردم را رهبری کند و به سر منزل مقصود برساند. حزب کار ایران (توفان) این وظیفه کمونیستی را در دستور کار خویش قرار داده است و بی‌حزبی و سرفرواد آوردن در قبال اعتراضات خودجوش و بی‌دورنما را نه تنها راه حل خروج از بحران کنونی نمی‌داند، بل دنباله‌روی از بورژوازی و شکست و بن‌بست سیاسی

مصرفی و تشویق دهقانان به مهاجرت از روستاها به شهرها، تک‌محصولی‌شدن اقتصاد میهن و اتکاء به فروش نفت و وابستگی شدید اقتصادی به آمریکا نیز از جمله سیاست‌های نواستعماری بود که به کشور ما تحمیل شد. اصلاحات ارضی امپریالیستی، آب کردن کالاهای مصرفی در بازار ایران و نابودی کشاورزی نمی‌تواند مایه افتخار یک ایرانی میهن‌دوست باشد. زنده یاد «خسروگل‌سرخ» در بی‌دادگاه شاه شجاعانه دکترین اصلاحات ارضی آمریکا را به چالش گرفت و آنرا محکوم کرد و از مردم ستم‌دیده ایران قهرمانانه دفاع نمود و در راه حقیقت و انسان‌دوستی و ایرانی آباد، آزاد، شکوفان و مستقل جانش را فدا کرد.

ششم اینکه شعار «توسعه اقتصادی و فرهنگی» و دروازه تمدن شاه و جشن‌های دوهزارویانصد ساله شیراز، توخالی و ارتجاعی بود. هزینه کردن ۹۵۰ میلیون دلار برای برگزاری چنین جشن مبتدلی بیانگر ورشکستگی رژیمی است که در کشورش بنا بر آخرین آمار در دیماه ۱۳۵۷، یک ماه قبل از انقلاب بهمین ۵۵ تا ۶۰ درصد مردم در روستاها زندگی می‌کردند و فقط ۳ درصد مردم روستاها دارای برق و آب بودند. ۹۷ درصد زنان روستایی بی‌سواد بودند. در کل جامعه ایران ۶۰ درصد بی‌سواد بودند و از فقدان آموزش، تحصیل، بهداشت و مسکن در رنج بودند! ۴۵ درصد مردم زیر خط فقر قرار داشتند. این در حالی است که در آن زمان حدود ۶ میلیون بشکه نفت تولید می‌شد! ایران در همان سال‌ها یکی از بزرگ‌ترین واردکننده سلاح و کالاهای بُنجل مصرفی از آمریکا بود. رژیمی که با ادعای «دروازه تمدن» اما کتاب خواندن را ممنوع کرده بود و کتاب‌خوان را به زندان پرتاب می‌کرد، نتیجه‌ای جز این نمی‌داشت که نیروهای اهریمنی قرون وسطایی از قعر تاریخ سربرآوردند و از این آب گل‌آلود ماهی بگیرند و خود را بر مردم تحمیل کنند. دیدن عکس امام در ماه محصول همان فقر فرهنگی عظیمی بود که رژیم پهلوی آفرید.

هفتم اینکه در چهل و دومین سالگرد انقلاب بهمین، اعتراضات و اعتصابات کارگران، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان، مالباختگان، پرستاران، رانندگان... علیه فساد، دزدی، رانتخواری، گرانی، بیکاری، بی‌حقوقی و بر علیه ضرب و شتم و شکنجه و نابسامانی نرخ ارز و بر علیه بی‌توجه‌ای رژیم جمهوری اسلامی به مطالبات عاجل و دمکراتیک جامعه ادامه دارد. این اعتراضات با این گستردگی و در عین حال پراکندگی در شعارها و اهداف و دورنمای متناقض، نشان می‌دهد که فقدان رهبری سیاسی، که چشم‌انداز روشنی به مردم ارائه دهد، به شدت حس می‌شود. تشدید اعمال تحریم‌های ضد بشری و غیرقانونی آمریکا علیه ایران بر شدت این بحران افزوده است.

اکنون رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی در دو جبهه در محاصره قرار دارد. یکم در محاصره اکثریت قاطع مردم، بویژه کارگران و زحمتکشان، که برغم سرکوب و زندان و شکنجه هر روز حلقه محاصره را بر رژیم که هیچ پاسخی جز تشدید فضای رعب و وحشت ندارد، تنگ‌تر می‌کند. رژیم همچنان پاسخ نان



تجمع سراسری بازنشستگان؛ علیه فقر و فلاکت و ظلم ادامه دارد

بازنشستگان تأمین اجتماعی در ادامه مبارزات خود امروز یکشنبه سوم اسفند ۹۹ بار دیگر با تشکیل تجمع‌های سراسری در شهرهای مختلف نسبت به عدم تحقق مطالبات خود اعتراض کردند و علیه «بیداد، فلاکت و ظلم» شعار سر دادند. تصاویر و گزارش‌هایی از این تجمع‌ها در شهرهایی از جمله تهران، نیشابور، ایلام، قزوین، خرم‌آباد، اهواز، تبریز، مشهد، یزد، اصفهان منتشر شده است. در تهران بازنشستگان در مقابل ساختمان این نهاد تجمع کردند و شعارهایی مانند «خواسته بازنشسته، حقوق طبق تورم» و «از این همه بیداد، فریاد فریاد» سر دادند. «نه مجلس، نه دولت، نیستند به فکر ملت» و «حقوق‌های نجومی، فلاکت عمومی» از دیگر شعارهایی هستند که در ویدیوهای منتشر شده از اعتراضات بازنشستگان شنیده می‌شود. بازنشستگان تأمین اجتماعی خواستار همسان‌سازی سطح مستمری‌ها با بازنشستگان کشوری و لشکری هستند. آن‌ها همچنین می‌خواهند ماده ۹۶ قانون تأمین اجتماعی به صورت دقیق اجرا شود و مشکلات مربوط به پاداش آخر سال و بیمه تکمیلی رفع گردد. در مشهد تجمع‌های روز یکشنبه با شعارهایی درباره بی‌توجهی مسئولان به اعتراضات مکرر و مداوم همراه بود. ویدیوهای منتشر شده نشان‌دهنده شعارهایی از جمله «همه‌اش شده کارمون، شعار کف خیابون» است. در اهواز هم این بازنشستگان شعار «ظلم و ستم کافیه، سفره ما خالیه» سر دادند. از تجمع بازنشستگان حمایت کنیم و صدایشان باشیم!

و به زیان منافع کارگران و زحمتکشان ارزیابی می‌کند. برای تحقق مطالبات دموکراتیک انقلاب بهمن، برای آزادی و حقوق اولیه و بنیانی کارگران و زحمتکشان و توده‌های تحت ستم، برای دفاع از ادامه و تضمین استقلال سیاسی ایران، انقلاب دیگری باید سامان گیرد. انقلابی که رسالت پاسخ به این وظایف انجام نشده را داراست؛ یک انقلاب قهرآمیز سوسیالیستی به رهبری حزب واحد طبقه کارگر است. شکی نیست که راه حل نهایی جامعه سرمایه‌داری ایران حل تضاد کار و سرمایه است، یعنی استقرار سوسیالیسم. این برنامه استراتژیک حزب ماست که به طور روشن و شفاف در برنامه حزب تدوین و منتشر شده است. لیکن این امر به هیچ وجه مانع همکاری حزب ما با گروه‌ها و جریانات سیاسی بر سر مطالبات مشترک امروز یا فردا نمی‌باشد. ما تاکنون با حفظ استقلال سیاسی خود در زمینه‌های مختلف همکاری‌های مختلفی را در ایران و خارج انجام داده‌ایم و امروز نیز طبق برنامه حداقل زیر با جریانات سیاسی خواهان همکاری مشترک هستیم:

- نخست اینکه باید از مبارزه عادلانه مردم، بویژه کارگران و زحمتکشان برای کسب حقوق دموکراتیک و آزادی‌های سیاسی و عدالت اجتماعی مستقانه دفاع کرد و با آن ابراز همبستگی نمود و برای حفظ تمامیت ایران و اتحاد همه آحاد ملت کمر همت بست.
- ما رژیم ایران را سد راه تحولات دموکراتیک در ایران می‌دانیم و به این جهت خواهان سرنگونی این رژیم به دست مردم ایران هستیم.
- ما از حق دموکراتیک و مساوی همه ملت‌ها و دولت‌ها صرف‌نظر از نژاد، مذهب، رنگ پوست، ایدئولوژی و نوع حکومت آنها در مراجع جهانی حمایت می‌کنیم.
- ما تهدید به تجاوز علیه ایران را مغایر موازین جهانی و منشور سازمان ملل می‌دانیم و با آن مخالفت می‌کنیم و متعلق به جبهه ضد جنگ و تحریم هستیم.
- ما از مبارزات طبقه کارگر برای بهبود شرایط زندگی خویش حمایت می‌کنیم.

همه ایرانیانی که دل درگرو مردم و میهن دارند موظف‌اند در شرایط بحرانی کنونی در کنار هم در یک صف واحد دموکراتیک و ضد نیروهای امپریالیستی و متجاوز گرد آیند و متحداً برای استقرار ایرانی آزاد و آباد، دموکراتیک و مستقل پیکار نمایند. در این صف نیروهای نظیر سلطنت‌طلبان، شورایی‌گذار، فرقه رجوی و احزاب ناسیونال‌شوونیست تجزیه‌طلب کرد و عرب و بلوچ و آذری ... که سر در آخور اجانب دارند، جایی نخواهند داشت. باید صف دوستان و دشمنان مردم را از هم تمیز داد و در مورد مداخلات ضدبشری قدرت‌های امپریالیستی و ویرانی ممالک عراق، لیبی، سوریه، افغانستان و یمن ... روشنگری کرد و مردم ایران را از تکرار چنین سناریوهای فاجعه‌باری، که در قالب «حقوق بشر و دموکراسی» صورت می‌گیرد، آگاه و بر علیه اینگونه تبلیغات استعماری و مسموم مبارزه نمود. راه دیگری متصور نیست!

یافت که در ذیل بخشی از رخدادهای مبارزاتی کارگری را می‌آوریم:

اخبار سرکوب و مقاومت

۴ بهمن

«افشین الهی»، کارگر پخش مواد غذایی «نوشین» در شهر سقز دستگیر شد. موج بازداشت‌ها در کردستان کماکان ادامه دارد و بیش از هفتاد نفر بدون هیچ اتهام مشخصی توسط نیروهای امنیتی دستگیر شده‌اند.

۱۰ بهمن

«بابک آقازاده»، کارگر شهرداری در شهر ملکان، به پنج سال زندان محکوم شد.

۱۲ بهمن

نیروهای امنیتی ایران «سیاوش عینی»، معلم اهل مهاباد را بازداشت کردند. پیش از این، بیستم دی، «ساکار عینی»، پسر عموی این شهروند نیز در تهران بازداشت و به ارومیه منتقل شده بود.

۱۳ بهمن

«توکل جمشید»، یکی از نمایندگان رانندگان بخش خصوصی، که چهارشنبه ۸ بهمن بازداشت شده بود، با تودیع وثیقه موقتا از زندان اوین آزاد شد. ایشان یک روز قبل از بازداشت با تماس تلفنی از سوی سپاه به دادسرای اوین احضار می‌گردد و در مراجعه به دادسرا بازداشت می‌شود.

وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه طی چند روز گذشته ده نفر از کارگران شرکت «گروه ملی صنعتی فولاد ایران» را به صورت تلفنی احضار کردند و آنها را مورد بازجویی قرار دادند. کارگران «گروه ملی صنعتی فولاد ایران» با انتشار اعلامیه‌ای احضار و بازجویی همکارانشان را محکوم ساختند. در این اطلاعیه آمده است: «... اعتراض و مطالبه‌گری حق ماست و در این راه نیاز به تشکل مستقل داریم تا بتوانیم بر شبکه‌های قدرتمند فساد و غارت فائق بیاییم. این بازجویی‌ها و احضارها را به شدت محکوم می‌کنیم اما مگر انتظار دیگری از این نهادها داریم؟ آنها برای بقای مافیا می‌جنگند و ما برای بقای کارخانه. صف ما و آنها از هم جداست».

۱۷ بهمن

«مهدی فتحی»، معلم و فعال صنفی و مدنی از شهرستان پاسارگاد استان فارس، توسط نیروهای امنیتی وزارت اطلاعات شهرستان پاسارگاد بازداشت شد.

۲۳ بهمن

«علیرضا نوری»، شاعر، نویسنده و عضو کانون نویسندگان ایران، توسط پلیس اطلاعات و امنیت همدان بازداشت و جهت



در جبهه نبرد طبقاتی اخبار، گزارشات و اعتراضات کارگری بهمن ۱۳۹۹

پرقوه‌تر از شیر بود پنجه وحدت
همدست بتازیم و ز گرگان نهراسیم
«ابوالقاسم لاهوتی»

۴۲ سال از انقلاب پرشکوه بهمن علیه امپریالیسم و دربار پهلوی گذشت. انقلابی که با مصادره رهبری آن توسط روحانیت به رهبری خمینی درهم شکست و در نیمه راه متوقف شد. ولی مبارزه کارگران و زحمتکشان متوقف نشد و شعارها و مطالبات آن به کنار گذاشته نشد و امروز هم هنوز خلق قهرمان و از خود گذشته ایران پرشور چون گذشته، در صحنه مبارزه حضور دارد و قدمی از مطالبات انقلابی سال ۵۷ به عقب برنداشته و برنمی‌دارد. تجربیات گران‌بهایی را جنبش کارگران و زحمتکشان به دست آورده است و با اتکاء بر این تجربیات ارزشمند رو به سوی آینده دارد و به مبارزه ادامه می‌دهد. در میان تجربیات مبارزاتی مردم ایران آنچه بیش از همه نور افشانی می‌کند، تلاش نمایندگان و پیشقراولان کارگری و مدنی در زمینه‌های مختلف، برای ایجاد اتحاد و تشکل‌یابی در مبارزه است. واقعیت آن است که کارگران و زحمتکشان بدون تشکلات مستقل، مبارز و سراسری نمی‌توانند به نتیجه دلخواه برسند و این آن وظیفه‌ای است که تمامی آنان، که دل در گرو ایران و مردم حق‌خواه آن دارند، در مقابل خود گذاشته‌اند. این تنها راهی است که ما را به سرمنزل مقصود خواهد رساند و راهی جز این متصور نیست. مبارزات تاریخی و ادامه‌دار کارگران و زحمتکشان به اشکال مختلف در بهمن ماه ادامه

اجرای حکم دو سال زندان به ندامتگاه مرکزی همدان منتقل شد.

آقایان «داود رضوی»، «عطا باباخانی» و «علی قربانیان» از اعضای سندیکا کارگران شرکت واحد، به پلیس امنیت احضار شدند. سندیکا کارگران شرکت واحد با انتشار اطلاعیه‌ای هرگونه پرونده‌سازی و احضار و تهدید اعضایش را محکوم ساخت و خواستار منع تعقیب سه عضو این سندیکا شد و همچنین اعلام داشت که از اعتراضات کارگران و بازنشستگان و مزدبگیران تا رسیدن به حقوق پایمال شده‌شان حمایت می‌کند.

۲۵ بهمن

حکم ظالمانه ده سال حبس تعزیری «زهرا محمدی»، مدرس زبان کردی به حکم ظالمانه پنج سال حبس تعزیری تقلیل پیدا کرد.

۲۶ بهمن

«حسین حسن‌خانی» معلم فرهیخته به اتهام واهی «فعالیت تبلیغی علیه نظام اسلامی» به ۳ ماه زندان محکوم شد. شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ضمن محکوم کردن این گونه برخوردها خواهان پایان دادن نیروهای امنیتی به سرکوب فرهنگیان شد.

۲۸ بهمن

احضار «علی نجاتی»، کارگر بازنشسته شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه، برای اجرای حکم ۵ سال زندان. «علی نجاتی» تهدید شد که در صورت عدم حضور در این مرحله، حساب بانکی‌اش مسدود خواهد شد. و مدتی بعد از این تماس، حساب بانکی او از طرف زندان اوین مسدود شد. سندیکا کارگران نیشکر هفت تپه هرگونه پرونده‌سازی برای «علی نجاتی» و دیگر کارگران و فعالین کارگری را محکوم ساخت و خواهان پایان دادن به این روند پوسیده ضد کارگری شد و اعلام داشت که «احضار علی نجاتی، و اجرای حکم ۵ سال زندان و به گروگان گرفتن حقوق ناچیز بازنشستگی از طریق مسدود کردن حساب بانکی، عملی بسیار شنیع و ضدانسانی می‌باشد». سندیکا کارگران شرکت واحد با انتشار اطلاعیه‌ای محکومیت زندان «علی نجاتی» و احضار وی را برای اجرای حکم ۵ سال زندان، محکوم ساخت و خواستار آزادی تمامی فعالین کارگری و حامیان کارگران دربند شد.

۲۹ بهمن

کانون نویسندگان ایران در اعتراض به اجرای حکم زندان «علیرضا نوری» بیانیه‌ای منتشر ساخت که در آن آمده است: «... در سال‌های اخیر سرکوب سیستماتیک و فشار حداکثری بر فعالان حوزه اندیشه و بیان رشد و شدت کم‌سابقه‌ای یافته است. از این جمله می‌توان به عدم امکان فعالیت مطبوعات آزاد و به اصطلاح غیرخودی، ممانعت از فعالیت موسسات و تشکل‌های مستقل چون کانون نویسندگان ایران، تهدید و

پرونده‌سازی بر پایه‌ی اتهامات واهی و نهایتاً صدور احکام زندان طویل‌المدت برای شاعران و نویسندگان، از جمله اعضای کانون نویسندگان، رضا خندان (مهابادی)، بکتاش آبتین، کیوان باژن، گیتی پورفاضل و حالا علیرضا نوری اشاره کرد. کانون نویسندگان ایران اجرای حکم زندان علیرضا نوری را محکوم کرده و خواستار آزادی بی‌قید و شرط او و تمام زندانیان سیاسی و عقیدتی است».

نفت، گاز، پتروشیمی و نیروگاه‌ها

۱ بهمن

کارگران پتروشیمی گچساران (کهگیلویه و بویراحمد)، در اعتراض به ۴ ماه حقوق پرداخت نشده خود، در مقابل ساختمان این پتروشیمی تجمع اعتراضی برگزار کردند.

۴ بهمن

تجمع مسالمت‌آمیز بازنشستگان و کارکنان شرکت نفت، که جهت پیگیری مطالبات خود از قبیل اجرای ماده ده معیشتی، درمان، تحصیل و تعدیل مدرک سازمان بازنشستگی، مقابل وزارت نفت در خیابان طالقانی تهران طبق فراخوان قبلی برگزار شده بود، با یورش نیروهای انتظامی، امنیتی و حراستی مواجه شده و حداقل ۲۰ نفر از کارگران بازداشت شدند. خواست تجمع گران، بهبود شرایط کار همه‌ی کارگران اعم از رسمی، پیمانی و قراردادی، افزایش دستمزدها به ۱۲ میلیون تومان، پایان دادن به خصوصی سازی‌ها در صنعت نفت و به رسمیت شناختن حق تشکل، اعتصاب و تجمع کارگران می‌باشد. کارگران قراردادی شرکت پالایش نفت در برابر پالایشگاه آبادان، در اعتراض به پایین بودن سطح دستمزد و ناپایداری وضعیت شغلی خود تجمع اعتراضی برگزار کردند.

۵ بهمن

نیروهای تعمیراتی پالایشگاه آبادان با تجمع اعتراضی مقابل پالایشگاه آبادان خواستار جلوگیری از اخراج همکاران خود و تغییر وضعیت کاری خود در شرایط کرونایی شدند.

۱۳ بهمن

کارکنان قراردادی «مدت موقت» سازمان منطقه ویژه اقتصادی انرژی پارس عسلویه در استان بوشهر به دلیل پایین بودن حقوق و دستمزد و بی‌توجهی شرکت ملی نفت و وزارت نفت به اجرای بخشنامه‌های بهبود وضعیت شغلی خود تجمع اعتراضی برگزار کردند.

۱۵ بهمن

دومین روز اعتراض و اعتصاب کارگران پتروشیمی شیمی بافت واقع در ماهشهر در اعتراض به اجرای ناقص طرح طبقه‌بندی مشاغل در حالی ادامه پیدا کرد که کارگران را مجبور به امضاء

تعهدنامه‌هایی کرده‌اند که حقوق آنها را نقض می‌کند.

۱۹ بهمن

کارگران مهمان‌سرای نفت و گاز گچساران در مقابل ساختمان اداری این شرکت در اعتراض به عدم اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل و تبدیل وضعیت، دست به تجمع اعتراضی زدند.

کارگران شرکت عملیات غیرصنعتی و خدمات صنایع پتروشیمی ماهشهر در اعتراض به عدم اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل در مقابل شهرک بعثت تجمع کردند.

بازنشستگان

۶ بهمن

مسئولان حکومتی و جیره خوارانشان، که هنری جز تلاش برای فریب و قصدی جز سرکوب کارگران و زحمتکشان ندارند، برای جلوگیری از تجمع بازنشستگان در روز هفتم بهمن، و ایجاد دودستگی و انشقاق در بین بازنشستگان، به تجمعی حکومتی در روز ششم بهمن فراخوان دادند. ولی تلاش‌شان برای ایجاد پراکندگی در بین بازنشستگان نقش بر آب شد و نتیجه‌ای برایشان حاصل نکرد. سندیکای کارگران شرکت واحد در اطلاعیه روشنگرانه‌ای به افشای تلاش مذبوحانه خانه کارگر پرداخت. در این اطلاعیه، تحت عنوان «حنای خانه کارگر و عوامل آن برای کارگران و بازنشستگان دیگر رنگی ندارد»، آمده است: «... بازنشستگان و مستمری بگیران تأمین اجتماعی تنها از راه همبستگی و سازماندهی و ایجاد تشکیلاتی مستقل برای خودشان می‌توانند، هم از شرایط اسفبار معیشتی نجات پیدا کنند و هم توطئه‌های نخ‌نمای عوامل کارفرمایی خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار را، که تنها منافع جناحی و دولتی را تأمین می‌کنند، خنثی کنند. آنچه که بیاد داریم، در سال‌های گذشته هیچ اعتراضاتی را از عوامل خانه کارگر و نمایندگان دولتی در خیابان‌ها ندیده‌ایم حال که هفتم بهمن بازنشستگان متحدانه می‌خواهند مقابل وزارت کار و سازمان تأمین اجتماعی اعتراضات مستقل خودشان را بدور از دعوای جناحی و سیاسی داشته باشند. عوامل خانه کارگر و دارو دسته محجوب یک روز قبل از هفتم بهمن فراخوان اعتراض سر می‌دهند. ...»

۷ بهمن

طبق اعلام قبلی هزاران بازنشسته در ۱۷ شهر قزوین، تبریز، بروجرد، کرمانشاه، مشهد، رشت، نیشابور، کرمان، خرم‌آباد، ایلام، اهواز، ساری، اراک، اصفهان، بجنورد، تهران و کرج تجمع کردند. با آنکه روز قبل نیز تجمعی توسط خانه کارگر در مقابل سازمان برنامه بودجه براه انداخته شده بود، اما تفرقه‌ای میان بازنشستگان اتفاق نیفتاد و بازنشستگان از این تجمع استقبال کردند. در تبریز تجمع مسالمت‌آمیز بازنشستگان با دخالت

نیروی انتظامی به درگیری لفظی و عقب‌راندن تجمع کنندگان کشیده شد. گروه اتحاد بازنشستگان ضمن محکوم‌نمودن حمله به تجمع بازنشستگان تبریز، تاکید کرد که آزادی تجمع، اعتراض، اعتصاب، تشکل مستقل و آزادی بیان فارغ از شرایط امنیتی حق مسلم بازنشستگان و تمامی شهروندان است. سندیکای کارگران شرکت واحد ضمن برسمیت شناختن مطالبات بازنشستگان، اعلام داشت که اعتراض و اعتصاب را از حقوق مسلم همه کارگران و بازنشستگان کشور می‌داند و حمله نیروهای انتظامی به تجمع بازنشستگان تبریز را قویاً محکوم کرد.

گروه اتحاد بازنشستگان قطعنامه‌ای به مناسبت تجمع ۷ بهمن منتشر ساخت که در آن خواسته‌های بازنشستگان آورده شد. در این قطعنامه آمده است: «گسترده‌تر شدن فقر و فلاکت در جامعه، بنیان‌های زندگی بازنشستگان را همچون سایر اقشار زحمتکش به سوی فروپاشی کشانده است. تبعیض و نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی فاصله میان اکثریت زحمتکش جامعه با ثروتمندان و صاحبان قدرت را به شکل عریانی نشان می‌دهد. این تضادها و تفاوت‌ها ... نیروهای بازنشسته را به صف معترضان پیگیر جامعه کشانده است. ... بازنشستگان برای نتیجه‌بخش بودن و تأثیرگذاری بیش‌تر این تجمعات، باید تلاش کنند تشکل‌های فراگیر و مستقل خود را ایجاد نمایند و ... به سمت ایجاد وحدت و تشکل فراگیر که اساساً ابزار مبارزه برای خواست‌های اقتصادی، اجتماعی و رفاهی خود می‌باشند، پیش بروند ...»

بازنشستگان، مستمری‌بگیران و پیشکسوتان تأمین اجتماعی شرکت‌کننده در تجمع مورخه ۷ بهمن استان کرمان قطعنامه‌ای صادر کردند که در آن خواسته‌های بازنشستگان آورده شد. در بخشی از قطعنامه آمده است: «... در پایان بی‌عدالتی، کم‌لطفی و بازی با شعور بازنشستگان از طرف دولت و بی‌توجهی به کار و تولید و خدمات احساس ناخوشایندی در بین کارگران و بازنشستگان ایجاد نموده تا جایی که آتش زیر خاکستر هستند ... توجه: مهلت قانونی جهت رسیدگی به موارد فوق دو هفته است و در صورت بی‌توجهی مجدداً به کف خیابان‌ها آمده و حق خود را بستانیم.»

بیانیه پایانی تجمع ۷ بهمن ۱۳۹۹ به شماره ۲۰۵۱۹۸ در دبیرخانه وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، جهت اطلاع و پاسخگویی وزیر ثبت شد. در این بیانیه آمده است: «با توجه به افزایش سرسام‌آور همه ساله هزینه‌های زندگی و عدم افزایش حقوق بازنشستگان براساس افزایش هزینه‌های زندگی منطبق بر ماده ۹۶، و وضعیت بد معیشتی بازنشستگان و مستمری بگیران هر روز بیش‌تر از روز قبل رو به وخامت گذاشته، اما دولت همچنان از پرداخت بدهی خود به صندوق بازنشستگان تأمین اجتماعی، که بالغ بر ۳۴۰ هزار میلیارد تومان است، علی‌رغم بند الف ماده ۱۲ قانون برنامه ششم توسعه، خودداری می‌نماید. ...» و در پایان بیانیه بعد از آوردن خواسته‌های ۹ گانه

بازنشستگان آمده است: «در پایان بر دو نکته می‌خواهیم تاکید کنیم: یکم: هرگونه اظهار نظر غیر کارشناسانه و غیرقانونی از جانب برخی مسئولین و یا مجریان صدا و سیما در مورد حقوق بازنشستگان را محکوم کرده و از آنها می‌خواهیم در بیان مطالب دقت نظر لازم را مبذول کنند. دوم: در صورتی که به خواسته‌های فوق ترتیب اثر داده نشود، حق تجمع و اعتراض مجدد برای بازنشستگان و مستمری بگیران محفوظ است.»

۱۵ بهمن

تجمع اعتراضی بازنشستگان و مستمری بگیران تأمین اجتماعی، علاوه بر تهران در مقابل وزارت کار، در سایر شهرها از جمله در تبریز، اراک، کرمانشاه، تبریز، اصفهان، ساوه، نیشابور، اردبیل، رشت، مشهد، خرم آباد، ایلام، بابل، کرج، شوشتر و... با حضور جمعیت انبوه از بازنشستگان، در مقابل ادارات کل تأمین اجتماعی برگزار گردید.

۱۹ بهمن

بازنشستگان تأمین اجتماعی در اهواز در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالبات شان، پس از راهپیمایی در این شهر مقابل ساختمان استانداری خوزستان دست به تجمع زدند. بازنشستگان معترض اهم مطالبات خود را افزایش مستمری‌های دریافتی در موازات خط فقر، اجرای قانون همسان‌سازی حقوق، اجرای دقیق ماده ۹۶ قانون تأمین اجتماعی، رفع مشکلات بیمه تکمیلی، پرداخت پاداش آخر سال و همچنین محاسبه سوابق مشاغل سخت و زیان‌آور در محاسبات متناسب‌سازی عنوان کردند.

۲۶ بهمن

در پی فراخوان قبلی، بازنشستگان و مستمری بگیران تأمین اجتماعی، همزمان در ۲۶ شهر قزوین، شیراز، تهران، خرم‌آباد، اصفهان، نیشابور، اراک، اهواز، ایلام، کرج، ارومیه، یزد، اردبیل، شوش، تبریز، همدان، سنندج، دزفول، زنجان، کرمان، مشهد، بجنورد، کرمانشاه، رشت، قم، ساوه، در اعتراض به فقر، بحران معیشت و اجرایی نشدن همسان‌سازی حقوق، اقدام به برگزاری گردهمایی، تجمع و سخنرانی اعتراضی کردند. در تهران جلوی مجلس و در شهرهای دیگر در مقابل ادارات کل تأمین اجتماعی، این تجمعات اعتراضی سراسری برگزار شد. بخشی از شعارها از این قرار بود: «همسان‌سازی کجا بود، دروغ، تزویر، ریا بود»، «کارگر تهرانی، کارگر شهرستانی وحدت‌تان مبارک»، «گرانی، تورم، بلای جان مردم»، «نه مجلس نه دولت نیستند به فکر ملت»، «بازنشسته می‌میرد، ذلت نمی‌پذیرد»، «امنیت، معیشت، حق مسلم ماست»، «حقوق ما ریالی، هزینه‌ها دلاری»، «تا حق خود نگیریم، آرام نمی‌نشینیم». به دنبال تجمع بازنشستگان و مستمری بگیران تأمین اجتماعی، بیانیه ۸ ماده‌ای منتشر شد که در آن مطالبات بازنشستگان آمد. مزد کارگران در سال ۱۴۰۰ نباید از دوازده و نیم میلیون تومان کمتر باشد!

ده تشکل مستقل کارگران، بازنشستگان و معلمان، پیرامون حداقل مزد سال ۱۴۰۰ بیانیه‌ای منتشر ساختند که در آن آمده است: «سال‌هاست که نظام سرمایه‌داری و دولت‌های حامی آن، با استعمار هرچه شدیدتر و غیرانسانی‌تر کارگران آنان را به روز سیاه نشانده و از بسیاری از حقوق اجتماعی خود محروم کرده‌اند... در شرایط کنونی بیش از ۴۰ درصد از مردم ایران، که بخش قابل توجهی از آن را کارگران تشکیل می‌دهند، در زیر خط فقر مطلق زندگی می‌کنند... در طول چهل و دو سال گذشته مزدهای حقیقی کارگران، یعنی قدرت خرید طبقه کارگر پیوسته کاهش یافته است، در حالی که همزمان شاهد تورم بسیار بالا و فزاینده‌ای در جامعه بوده‌ایم. ما کارگران نباید تنها نظاره گر به تباهی کشانده شدن هستی و بقای خود باشیم. ما باید به شکلی متحد و متشکل و با تلاشی آگاهانه، شجاعانه و مستمر، اعتراض‌هایمان را به این وضعیت اسف‌بار، تا رسیدن به خواسته‌های برحق خود، از جمله افزایش مزد، متناسب با هزینه متوسط جامعه، ادامه دهیم...».

فرهنگیان

۱ بهمن

کانون صنفی معلمان ایران (تهران) پیرامون تهیه واکسن واکسیناسیون فوری و فراگیر بیانیه‌ای منتشر ساخت که در آن آمده است: «... دولت موظف است با همکاری و همیاری سازمان بهداشت جهانی واکسن معتبر مورد نیاز مردم را از منابع مورد تأیید سازمان بهداشت جهانی تهیه کند و به صورت رایگان در اختیار عموم مردم قرار دهد... شانه خالی کردن دولت و حاکمیت از این امر مهم تبعات جبران‌ناپذیری را به همراه خواهد داشت و بر دوش مردم؛ که متأسفانه در یک سال گذشته رنج‌ها و ناراحتی‌های بسیاری را تحمل کرده‌اند؛ باری از اندوه را تحمیل خواهد کرد... کانون صنفی معلمان ایران (تهران) از متولیان امر می‌خواهد هر چه سریع‌تر واکسن معتبر و تأیید شده از سوی سازمان بهداشت جهانی را تهیه کنند و به شکل رایگان در اختیار همه‌ی مردم قرار دهند.»

گروهی از معلمان نهضت سوادآموزی و پیش‌دستانی، که در روزهای گذشته از شهرستان‌های مختلف کشور به تهران آمده بودند، برای تعیین تکلیف وضعیت استخدامی خود مقابل مجلس شورای اسلامی تجمع کردند و با وجود آنکه متأسفانه شب‌ها را در پارک بسرمی‌بردند، ولی از خواسته‌های خود قدمی به عقب برنداشتند و برای تعیین تکلیف وضعیت استخدامی خود مقابل ساختمان مجلس تجمع اعتراضی برگزار کردند.

در بیانیه مشترک منتشر شده «کنشگران صنفی آموزش فارس، کنشگران صنفی بوشهر، فعالین صنفی استان البرز، گروه چالش صنفی فرهنگیان، گروه تلگرامی نوزده اسفند» پیرامون واکسن کوید ۱۹ آمده است: «... ما امضا کنندگان این بیانیه از مسئولین

و کامیابی را فتح نماییم و با گام‌های مصمم و استوار، ایران جاویدان را سرافراز و سربلند سازیم».

۱۲ بهمن

آموزش‌یاران نهضت سوادآموزی، همزمان با بررسی طرح تعیین تکلیف وضعیت استخدامی خود در مجلس، اجتماع خود را مقابل ساختمان مجلس از سر گرفتند. تجمع اعتراضی معلمان ماده ۲۸ برای همسان‌سازی حقوق با سایر ارگان‌ها و اعتراض به اختلاف زیاد حقوق‌ها مقابل مجلس برگزار شد.

۱۴ بهمن

گروهی از معلمان قراردادی که دارای کارنامه قبولی در آزمون استخدامی هستند، در مقابل مجلس دست به تجمع اعتراضی زدند و خواستار تعیین تکلیف وضعیت تبدیل قرارداد خود شدند.

۱۹ بهمن

سرایداران و خدمتگزاران مدارس دولتی تهران و البرز مقابل مجلس تجمع اعتراضی برگزار کردند و خواستار تبدیل وضعیت استخدامی خود از قراردادی به پیمانی و رسمی شدند. جمعی از آموزش‌دهندگان قبل از سال ۹۲ نهضت سوادآموزی، که در حال حاضر هم فعالیت دارند، در اعتراض به عدم تبدیل وضعیت و بلا تکلیفی شغلی خود، مقابل مجلس شورای اسلامی تجمع کردند.

جمعی از مربیان سازمان فنی و حرفه‌ای در مقابل ساختمان مجلس دست به تجمع زدند. مربیان سازمان فنی و حرفه‌ای در این تجمع خواستار تبدیل وضعیت خود و توجه به این موضوع از سوی نمایندگان مجلس شدند.

۲۶ بهمن

جمعی از معلمان مدارس غیرانتفاعی از برخی از استان‌های کشور در مقابل مجلس تجمع اعتراضی برگزار کردند و خواستار امنیت شغلی و بیمه شدند. اساتید و کارکنان منطقه ۸ دانشگاه آزاد اسلامی در واحد مشهد، در مقابل ساختمان دانشگاه، در اعتراض به تفاوت فاحش حقوق در مقایسه با سازمان‌های دولتی و عدم پرداخت معوقه‌های سال‌های گذشته، تجمع اعتراضی برگزار کردند.

شرکت واحد

۱ بهمن

رانندگان شرکت خصوصی اتوبوسرانی «اتوبوس و تاکسی بیسیم ایرانیان» در اعتراض به «عدم پرداخت معوقاتشان»، «عدم واگذاری دو دانگ از اتوبوس به رانندگان» و «عدم کسب درآمد کافی به طوری که اتوبوس‌ها دیگر قابلیت کار ندارند و

وزارت بهداشت می‌خواهیم که بدون فوت وقت نسبت به خرید واکسن مورد تأیید سازمان بهداشت اقدام کنند. در غیر اینصورت مسئولیت مستقیم تک تک جان‌هایی از این پس بر اثر کرونا از دست می‌رود، با آنها خواهد بود...».

۵ بهمن

جمعی از معلمان حق‌التدریسی و نهضت سوادآموزی در سیرجان، مقابل اداره آموزش و پرورش این شهرستان نسبت به عدم تعیین تکلیف وضعیت استخدامی خود، تجمع اعتراضی برگزار کردند.

۶ بهمن

جمعی از معلمان حق‌التدریس شهرستان آبادان در اعتراض به عدم تعیین تکلیف وضعیت استخدامی خود دست به تجمع اعتراضی زدند.

۷ بهمن

شماری از مربیان پیش‌دبستانی اخراج شده در شهرستان باغ‌ملک استان خوزستان، برای دومین روز، مقابل فرمانداری این شهر تجمع اعتراضی برگزار کردند و خواستار رسیدگی به مطالبات خود شدند.

۸ بهمن

در بیانیه منتشر شده ۴۸ تشکل دانشجویی پیرو مطالبه واکسن رایگان آمده است: «... ما امضا کنندگان این بیانیه، خواهان شفاف‌سازی در خصوص اقدامات انجام شده برای خرید و تولید واکسن‌های استاندارد و معتبر بدون ایجاد محدودیت‌های غیرعقلانی، آغاز هرچه سریع‌تر واکسیناسیون رایگان همگانی، توزیع عادلانه آنها طبق پروتکل‌های بهداشتی جهانی و با اولویت کادرهای درمانی، سالمندان و گروه‌های اجتماعی آسیب‌پذیرتر و نیز تأسیس سامانه شفاف واکسیناسیون برای اطلاع‌رسانی و فراهم‌شدن امکان نظارت عمومی بر نحوه تهیه، توزیع و تخصیص واکسن‌ها به افراد و گروه‌های اجتماعی مختلف به دور از رانت و تبعیض هستیم».

۹ بهمن

شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی فرهنگیان ایران در حمایت از معلمان زندانی اقدام به انتشار بیانیه‌ای کرد که در آن می‌خوانیم: «... با توجه به ملی‌بودن و اهمیت جایگاه تعلیم و تربیت و مسئولیت حیاتی نهاد آموزش و پرورش در رشد فضایل انسانی، که اصلی‌ترین آنها آزادی و عدالت‌طلبی و پاسداشت قانون می‌باشد، تقاضای موکد داریم ... ضمن توقف کلیه احکام قضایی صادره برای نمایندگان معلمان کشور و آزادی بی‌قید و شرط فعالان صنفی دربند، معلمان گرانقدر و دلسوز آقایان محمدرضا رمضانزاده و اسماعیل عبدی، فضای مناسبی برای همدلی و اتحاد ملت ایران فراهم شود تا با مشارکت همه جانبه و پیوند علم و ایمان، قله‌های رفیع بهروزی و پیروزی

رانندگان پولی ندارند هزینه اتوبوس کنند، دست به اعتصاب زدند.

۸ بهمن

هشتم بهمن، سالگرد دومین اعتصاب سندیکای کارگران شرکت واحد در سال ۱۳۸۴ گرامی باد! اعتصابی که مشت محکمی بر دهان خائنین، توطئه گران و سرکوبگران و نشانه‌ای از هوشیاری و رزمندگی کارگران متشکل بود.

۱۲ بهمن

سندیکای کارگران شرکت واحد با انتشار بیانیه‌ای علیه سیاست خصوصی سازی به افشای سیاست‌های ضد کارگری پرداخت. در این بیانیه آمده است: «با توجه به شکست خصوصی سازی در شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، که موجب سیه‌روزی رانندگان بخش خصوصی شده است، و از طرفی شهروندان هم هیچ رضایتی از خدمات دهی خطوط خصوصی ندارند، مدیریت شهری را بر آن داشته تا پس از پانزده سال مجدداً برای خطوط شرکتی (دولتی) راننده استخدام کند. بنابر اعلام مدیریت شرکت واحد: شرکت واحد خود استخدام را انجام نمی‌دهد و ما پیشنهاد کردیم که راننده‌ها را یکی از زیرمجموعه‌های شهرداری استخدام کند و در اختیار ما قرار دهد. این یعنی اینکه یکی از شرکت‌های پیمان کاری تأمین نیروی انسانی، که با شهرداری قرارداد دارد، رانندگان را استخدام و در اختیار شرکت واحد قرار دهد. سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه، تأمین کارگر و راننده توسط شرکت‌های واسطه‌ای تأمین نیروی انسانی را قویاً محکوم می‌کند و خواهان استخدام رانندگان توسط شرکت واحد و بصورت قرارداد دائم می‌باشد. شرکت‌های تأمین نیروی انسانی، که ماهیتاً زائد هستند، موجب چپاول بیش‌تر دسترنج رانندگان خواهند شد و از طرفی با توجه به اینکه این رانندگان قرارداد موقت خواهند داشت و مجبور خواهند بود تا انواع دستورات فراقانونی مدیریت را اجراء کنند و هر آنچه را که تا امروز مدیریت می‌خواست به رانندگان تحمیل کند، اما موفق نشده است، با دوگانه استخدامی رانندگان جدید با رانندگان قدیمی (قرارداد دائم)، انواع فشار مضاعف و بهره‌کشی از رانندگان برای مدیریت میسر خواهد شد. سندیکا همه رانندگان را فرامی‌خواند تا در مخالفت با این طرح چپاول‌گرانه همراه شوند».

کارگران دیگر

۲ بهمن

کارگران کارخانه نگین نخ سمنان در اعتراض به عدم پرداخت معوقات مزدی خود در برابر ساختمان دادگستری شهر زنجان تجمع کردند.

۴ بهمن

از حدود یک ماه پیش کارگران بخش خدماتی و فضای سبز شهرداری کوه عبدالله اهواز با همراهی کارگران واحد اجرائیات برای وصول مطالبات معوقه خود به نشانه اعتراض دست از کار کشیده‌اند و از جمع‌آوری زباله‌ها خودداری کرده‌اند. مطالبات مورد اعتراض کارگران، پرداخت نشدن حقوق ماه‌های مهر، آبان، آذر و ۲۰ درصد از حقوق شهریور ماه است.

۵ بهمن

پرستاران و کارکنان بیمارستان میلاد تهران در اعتراض به پرداخت نشدن کارانه و سختی کار به خاطر «کرونا» و فساد مدیریت در محوطه بیمارستان دست به تجمع زدند و به شرایط شغلی خود اعتراض کردند.

تجمع اعتراضی تکنسین‌های بهداشت دهان و دندان کهگیلویه و بویراحمد، در اعتراض به عدم استخدام و بیکاری، در برابر ساختمان استانداری این استان، برگزار شد.

۶ بهمن

پرسنل و کادر درمان بیمارستان مرکزی شیراز (ام آر آی) نسبت به عدم دریافت حقوق معوقه، پایین بودن حقوق و مزایای شغلی، حتی بر اساس قانون کار و عدم دریافت حق اشع، تجمع اعتراضی برگزار کردند. کارگران راه آهن (شرکت جوش گستر) اراک، که چند ماه است حقوق، حق بیمه، لباس و پوتین دریافت نکرده‌اند برای سومین روز پیاپی اعتصاب دست به اعتصاب زدند.

۸ بهمن

کارگران شجاع و مبارز گروه ملی فولاد اهواز، روز هفتم بهمن ماه، با شعار «می‌میریم، ذلت نمی‌پذیریم»، مدیران مزدور را با اتحاد و همستگی خود از کارخانه، با خفت و خواری از محل کار بیرون انداختند. اما روز بعد به دنبال فراخوانی که از طرف عوامل وابسته به کارفرما منتشر می‌شود، تعدادی از نیروهای طرفدار مدیران خلع شده، با بنر حمایت از یوسفی و شعار «مرگ بر فتنه‌گر» مقابل تالار روابط عمومی تجمع می‌کنند تا با حرکت اعتراضی کارگران مستقل و با غیرت شرکت مقابله شود که با هوشیاری و حضور به موقع جمعیت بزرگ‌تری از کارگران آگاه این توطئه عوامل کارفرما خنثی شد و پرسنل شریف گروه ملی با در نظر گرفتن منافع مشترک کاری، صدای دروغین نیروهای حامی «یوسفی» را خاموش کردند.

۱۱ بهمن

پرسنل قراردادی شهرداری تبریز در مقابل ساختمان شهرداری تجمع اعتراضی برگزار کردند و خواهان رسیدگی به مطالباتشان شدند.

جمعی از کامیون‌داران و رانندگان چابهار برای چندمین بار در

جمعی از کارگران هپکو اراک در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالبات خود، در مقابل ساختمان مجلس دست به تجمع زدند. کارگران ابنیه فنی نواحی زاگرس و اندیمشک، در اعتراض به احتمال واگذاری دوباره شرکت تراورس به بخش خصوصی و عدم امنیت شغلی شان در محل کار خود دست به تجمع زدند. کارگران مهمانسراهای نفت و گاز گچساران در مقابل ساختمان اداری این شرکت در اعتراض به عدم اجرای طرح طبقه‌بندی مشاغل و تبدیل وضعیت خود دست به تجمع اعتراضی زدند.

۲۰ بهمن

کارکنان اخراجی اداره کل راهداری و حمل‌ونقل جاده‌ای استان قزوین، سومین روز تجمع اعتراضی خود را نسبت به بلا تکلیفی شغلی و وعده‌های توخالی مسئولین در برابر استانداردی قزوین برگزار کردند.

جمعی از کارگران هپکو با انتشار بیانیه‌ای، با اشاره به مشکلات چند سال اخیر، خواستار پرداخت حقوق‌های خود و رفع مشکلات شدند. در این بیانیه آمده است: «...امیدواریم که مسئولین و مدیران سازمان عریض و طویل تأمین اجتماعی برای طلب مطالباتشان از دولت راهی به جز ابزار کردن کارگران هپکو و گرفتار کردن چندباره این بینوایان انتخاب کنند و با توجه به اینکه بارها و بارها راهکارهای برون‌رفت شرکت از مشکلات برای آنها و دیگر مسئولین توضیح داده شده است، برای یکبار هم که شده به این راهکارها توجه ویژه گردد. آیا در آستانه چهل و دومین سالگرد انقلاب عزیزمان کارگری که از ابتدای انقلاب تاکنون در صف اول حمایت از نظام و ارزش‌ها و آرمان‌های نظام بوده است، سهمش از سفره انقلاب حداقل پنج سال گروگان بودن دست مسئولین نئولیبرال و غریزه است؟...»

۲۴ بهمن

کانون عالی انجمن‌های صنفی کارگری ایران طی بیانیه‌ای اعلام کرد که کارگران ایران، اکنون به دنبال افزایش فقر، توان خرید برنج و حبوبات را ندارند. در این بیانیه آمده است: «... در حالی که ۴۲ سال پیش، خمینی وعده می‌داد که یکی از اهداف اصلی او نجات مستضعفین است، اما اکنون کارگران از خرید گوشت، که مطلقاً ناتوان مانده‌اند، برنج و حبوبات نیز نمی‌توانند خرید کنند... با رسیدن خط فقر به ۱۰ میلیون تومان، کارگران توانایی خرید گوشت، برنج و حبوبات را ندارند...»

۲۵ بهمن

جمعی از کارگران شرکت خدمات مهندسی خط و ابنیه فنی راه آهن ناحیه زاگرس، که تحت مسئولیت شرکت پیمانکاری تراورس مشغول به کار هستند، نسبت به تأخیر در پرداخت مطالبات مزدی و بیمه‌ای خود، در محل کار خود دست به

اعتراض به قطع سهمیه سوخت کامیون‌های خود در این شهر تجمع کردند.

۱۳ بهمن

کارگران روزمزد در مقابل ساختمان تأمین اجتماعی زاهدان به دلیل بیکاری و مشکلات کاری و معیشتی دست به تجمع اعتراضی زدند.

تجمع اعتراضی کارکنان قراردادی شهرداری تبریز برای سومین روز متوالی ادامه یافت. کارکنان شهرداری تبریز، در اعتراض نسبت به نداشتن امنیت شغلی و معیشتی در دفتر شهردار تبریز، دست به تحصن زدند.

۱۴ بهمن

در ادامه اعتراضات آبداران کهگیلویه و بویراحمد، جمعی از آبداران این استان نسبت به عدم پرداخت ماه‌ها حقوق، نداشتن قرارداد کاری و وعده‌های توخالی مسئولان استان و نمایندگان مجلس، در برابر استانداری یاسوج تجمع اعتراضی برگزار کردند.

کارگران قند یاسوج در ادامه سلسله اعتراضات قبلی خود، در برابر استانداری کهگیلویه و بویراحمد و بانک تجارت دست به تجمع اعتراضی زده و خواستار تعیین تکلیف هر چه سریعتر وضعیت این کارخانه و بازپس‌گیری آن توسط بانک تجارت شدند.

۱۵ بهمن

کارگران گروه صنعتی شیشه کاوه شهرستان ساوه در اعتراض به اخراج بدون دلیل، در تهران دست به تجمع اعتراضی زدند. این کارگران با بیش از ۲۰ سال سابقه به جای بازنشستگی، از کار اخراج شده‌اند.

۱۶ بهمن

همزمان با سفر «محمدباقر نوبخت» به کردستان و بازدید از استانداری، اعضای تعاونی مسکن کردستان، بخش جهاد کشاورزی نسبت به متوقف شدن پروژه، در برابر استانداری تجمع اعتراضی برگزار کردند. تعاونی مسکن جهاد کشاورزی استان کردستان، بیش از هزار نفر عضو دارد که حدود ۱۵ سال است بلا تکلیف مانده و اعضای آن چشم انتظار آن هستند که صاحب خانه شوند.

۱۸ بهمن

جمعی از کارگران هپکو اراک به نمایندگی از جانب دیگر همکارانشان، در اعتراض به عدم رسیدگی به مطالبات خود، در مقابل ساختمان تأمین اجتماعی و وزارت کار واقع در تهران، تجمع اعتراضی برگزار کردند و گروه دیگری از کارگران هپکو نیز همزمان با سفر نمایندگان شان به تهران، زیر پل «شهید بختیاری» در اراک دست به تجمع اعتراضی زدند.

۱۹ بهمن



نبرد طبقاتی پیرامون تعیین حداقل دستمزد متناسب با هزینه زندگی یک خانواده متوسط شهری

یکی از اصلی‌ترین خواسته‌های مشترک تمامی طبقه کارگر و زحمتکشان حقوق بگیر، دریافت دستمزدی برابر با هزینه زندگی یک خانواده متوسط شهری است؛ خواستی که معقول و منطقی و عملی و حتی قانونی در چارچوب همین قوانین نظام بربریت سرمایه‌داری جمهوری اسلامی است. شناخت اینکه چرا و با چه سیاست‌ها و ترفندهایی جمهوری اسلامی در دوران همه دولت‌های «سازندگی» رفسنجانی و «اصلاحات» خاتمی و «عدالتخواه» احمدی نژاد و «تدبیر و امید» روحانی تلاش شده است دستمزدها را در حد یک‌سوم و یک‌چهارم خط فقر و کم‌تر از خط فلاکت نگه دارند، برای مقابله با دشمن طبقاتی ضروری است!

سیاست‌های نئولیبرالی دیکته شده توسط بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی به جمهوری اسلامی، که از جمله شامل «خصوصی‌سازی صنایع، معادن، جنگل‌ها، مراتع، آب و برق «بانک‌ها» و «سیستم حمل و نقل» و «نظام بهداشتی و درمانی» و «نظام آموزشی» و «حذف قوانین کار» و «حذف تعرفه‌های گمرکی و سوبسیدها» و «جهانی‌سازی قیمت کالاها و «آزادی تجارت و سرمایه‌گذاری خارجی» می‌شود، همگی در جهت منافع انحصارات خارجی و بورژوازی بروکراتیک و تجاری و مالی هستند که قدرت سیاسی را در اختیار دارند!

تجمع اعتراضی زدند.

۲۷ بهمن

کارگران شرکت هیکو در اعتراض به تعویق دستمزد و بدعهدی‌های مکرر مسئولان در راه اندازی تولید، در مسیر راه آهن اراک دست به تجمع اعتراضی زدند و مسیر حرکت قطار راه آهن اراک را بستند. تجمع کارگران از صبح زود آغاز شد و چند ساعت ادامه یافت. کارگران هیکو اراک، با تأکید بر ضرورت حل مسأله بدهی‌های شرکت، می‌گویند: «هیچ زمانی مطالبه کارگران که حقوق و دستمزدشان می‌باشد، بحث اولیه نبوده است، بلکه نگرانی ما کار و تولید است».

به دنبال اخراج تعداد زیادی از کارگران شرکت «تهران جنوب» در پروژه مجیدیه ماهشهر توسط کارفرما، کارگران این شرکت برای سومین روز پیاپی در برابر شرکت دست به تجمع اعتراضی گسترده‌ای زدند.

۲۸ بهمن

تجمع اعتراضی کارگران آبفا خرمشهر نسبت به ۴ ماه مطالبات عقب‌افتاده خود در برابر ساختمان اداره آب و فاضلاب این شهر برگزار شد.

۲۹ بهمن

تجمع اعتراضی کارگران هیکو نسبت به بلا تکلیفی فعالیت شرکت و بی‌عملی مسئولین در پاسخ به خواسته‌های کارگران ادامه یافت. کارگران معترض شرکت هیکو اراک، در محوطه مجتمع دست به تجمع اعتراضی زده و قصد بیرون رفتن از شرکت به سمت ریل راه آهن را داشتند، اما با ورود یکی از مدیران سابق این مجموعه، به تجمع خود در محوطه شرکت ادامه دادند.

سال ۱۳۹۹ بزودی پایان می‌یابد و در حالی که ۴۲ سال از زمان وعده‌های دروغین روحانیت و بازاریان، در باره «حکومت مستضعفان» می‌گذرد، هنوز حکومت سرمایه‌داری اسلامی نتوانسته و نخواسته است که حتی یک تصمیم را به نفع کارگران و زحمتکشان اتخاذ کند. فاصله طبقاتی چنان دره عمیقی را بین طبقات فرودست و فرادست ایجاد کرده است که حتی حرفی از کم کردن این فاصله نیز نمی‌توانند بزنند. و حتی توان از بین بردن شکاف میان حقوق کارگران و خط فقر را نیز ندارند. در حالی که حقوق‌های کلان و ۶۰ برابر حقوق کارگران برای خودی‌ها تعیین می‌کنند و درآمدهای نجومی دارند و اختلاس‌های چند هزار میلیاردی انجام می‌دهند، از تعیین حقوقی نزدیک به خط فقر برای زحمتکشان ابا دارند و از پرداخت همان حقوق و عیدی و حق بیمه اندک نیز پرهیز می‌کنند. در چنین حالتی هیچ راهی برای کارگران و زحمتکشان جز تشکیل یابی و مبارزه متحدانه وجود ندارد. مبارزه برای «نان، کار، آزادی» تنها از کانال «تشکل، آگاهی و مبارزه» می‌گذرد و لاغیر! •

گاه روزانه گران می‌شود که از جمله آنها می‌توان به قیمت خوراکی‌ها اشاره کرد که در کم‌تر از یکسال بنا به گفته مقامات رسمی بیش از ۵۷ درصد رشد داشته که در واقعیت بیش از این است. اختلاس و دزدی در بین برخی از مسئولین و مقامات متداول شده و بخش وسیعی از ثروت اجتماعی در کشور را به تاراج می‌برد. همه‌گیری ویروس کرونا بر بسیاری از مشاغل تأثیر منفی گذاشته و بخش‌های قابل توجهی از فرصت‌های شغلی را از بین برده است. قیمت دلار سیر صعودی داشته و به نوبه خود به رشد تورم در کشور دامن زده است. افزایش نرخ بیکاری، همراه با افزایش نرخ تورم، شاخص فلاکت در کشور را به میزان زیادی بالا برده است. تا آنجا که در شرایط کنونی یک شکاف ۳۶۰ درصدی بین دهک‌های اول و دهم وجود دارد که موجب شده است فاصله بین غنی و فقیر در جامعه به مرز انفجار برسد. وجود چنین شکافی به قیمت فرسوده شدن نیروی کار و رو آوردن کارگران به مشاغل دوم و سوم، ترک تحصیل فرزندان، سوء تغذیه و حذف هزینه‌های درمانی و بهداشتی، ورزشی، تفریحی و به دنبال آن افزایش بیماری‌های جسمی و روحی در بین کارگران و اقشار تهیدست جامعه شده و بر شدت فقر و فلاکت و بی‌خانمانی و درپردی و افزایش چشمگیر و بی‌سابقه فساد و اعتیاد و دزدی و تن‌فروشی، خودکشی، کار کودک، کارتن خوابی، زباله گردی و . . . افزوده است.

چنین وضعیتی را در اساس باید ناشی از نظام نابرابر سرمایه‌داری و متأثر از آن، رشد و تعمیق شکاف طبقاتی دانست. ضمن اینکه تهاجم بی‌وقفه و مستمر دولت‌های سرمایه‌داری نئولیبرال را در سرکوب مزدی کارگران در طول این سال‌ها، نباید از نظر دور داشت. این دولت‌ها در راستای حمایت از سرمایه، همواره تلاش می‌کنند تا سطح مزد کارگران را پایین نگه داشته و آن را از راه‌های مختلف به کارگران تحمیل نمایند. یکی از این راه‌ها، تعیین «حداقل مزد»، به میزانی به مراتب پایین‌تر از خط فقر است. این وظیفه را همه ساله «شورای عالی کار» برعهده داشته و آن را با استفاده از ساختار مسلط قانونی و یک جانبه به سرانجام می‌رساند. ایجاد تشکلاتی وابسته نظیر «شورای اسلامی کار» و نمایندگان برآمده از این تشکلات ضد کارگری در «شورای عالی کار» از ابزارهای ساختار مسلط قانونی می‌باشد.

امسال نیز همانند سال‌های پیش، دولت و بخش خصوصی با طرح موضوع مزد منطقه‌ای و تعیین «حداقل مزد» جداگانه برای کارگران مجرد و متأهل، تلاش دارند به سرکوب مزدی بیش‌تری اقدام نمایند و تا آنجا که می‌توانند کارگران ارزان و مطیع را با سیاست‌های مزدی خود، در اختیار بگیرند.

مسئله «حداقل مزد»، مسئله همه کارگران است. زیرا از یک سو بخش بسیار مهمی از کارگران - کارگران شاغل - مزدی برابر حداقل رسمی مزد یا کم‌تر از آن دریافت می‌کنند و از سوی دیگر حداقل مزد، خود، مبنای تعیین دیگر مزدهاست. به

هدف این سیاست‌های نئولیبرالی تحمیل شده این است که با تخریب اقتصاد ملی در کشورهای عقب‌نگه داشته شده و در حال رشد، که قدرت رقابت با انحصارات عظیم جهانی را ندارند، ضمن در دست گرفتن بازار فروش کالاها، از نیروی کار، بیکار شده و ارزان در حد بردگی این کشورها در جهت منافع خود و اقشار سرمایه‌دار حاکم بهره‌برداری کنند.

آنها می‌گویند قیمت کالاها باید جهانی شود ولی با مرد رندی و وقاحت آخوندی از جهانی شدن قیمت کالای «نیروی کار» چیزی نمی‌گویند؟! چرا باید تمام هزینه‌های زندگی را بر مبنای قیمت‌های جهانی و بر اساس ارزش دلار خرید، ولی نیروی کار را بر مبنای قیمت تحمیلی داخلی و با ریال فروخت؟

چرا کارگر ایرانی باید دستمزدش کم‌تر از یک دلار در ساعت و یک‌دهم تا یک‌بیستم دستمزد کارگر آمریکائی و اروپایی باشد، ولی همه هزینه‌های زندگی را با قیمت جهانی بپردازد؟

در رابطه با حداقل دستمزدها در سال ۱۴۰۰ بیانیه مشترکی توسط تشکل‌های مستقل کارگری و بازنشستگان و معلمان صادر شده که ما ضمن تأیید و حمایت از این بیانیه، آن را بیان واقعی خواست همه کارگران و زحمتکشان ایران در این مورد می‌دانیم!

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، سندیکای کارگران نیشکر هفت‌تپه و هفت تشکل دیگر کارگران، بازنشستگان و معلمان با انتشار بیانیه مشترکی تأکید کردند که مزد کارگران در سال ۱۴۰۰ نباید از دوازده و نیم میلیون تومان کم‌تر باشد. این بیانیه همچنین یادآور شده است که ما کارگران نباید تنها نظاره‌گر به تباهی کسانده شدن هستی و بقای خود باشیم. ما باید به شکلی متحد و متشکل و با تلاشی آگاهانه، شجاعانه و مستمر، اعتراض‌هایمان را به این وضعیت اسف‌بار، تا رسیدن به خواسته‌های برحق خود، از جمله افزایش مزد، متناسب با هزینه متوسط جامعه، ادامه دهیم و آنها را به سرمنزل مقصود برسانیم.

متن کامل این بیانیه مشترک را در زیر می‌خوانید:

«سال‌هاست که نظام سرمایه‌داری و دولت‌های حامی آن، با استثمار هرچه شدیدتر و غیرانسانی‌تر کارگران آنان را به روز سیاه نشانده و از بسیاری از حقوق اجتماعی خود محروم کرده‌اند. تا جایی که طبعی که طبعی کارگر ایران امروز در شرایط بسیار سخت و طاقت‌فرسای زندگی می‌کند. براساس داده‌های آماری و تحقیقات برخی مراکز و موسسات اقتصادی، در شرایط کنونی بیش از ۴۰ درصد از مردم ایران، که بخش قابل توجهی از آن را کارگران تشکیل می‌دهند، در زیر خط فقر مطلق زندگی می‌کنند. گرانی و تورم بیداد می‌کند و قیمت کالاها و مایحتاج روزمره و مورد نیاز مردم، هفتگی و

عبارت دیگر سایر مزدها، خود، مضربی از «حداقل مزد» هستند. از آنجا تعیین مزد سایر مزدبگیران از جمله معلمان، پرستاران، بازنشستگان و ... با میزان «حداقل مزد» کارگران ارتباط دارد، سطح مزد سایر مزدبگیران نیز پائین خواهد بود.

در شرایط کنونی طیف گسترده‌ای از کارگران، به ویژه کارگران خدماتی، معلمان خرید خدمت، کارگران پیمانی و ... حتی پایین‌تر از حداقل مزد، به میزانی کم‌تر از یک میلیون تومان، آن هم گاه با هفته‌ها و ماه‌ها تأخیر دریافت می‌دارند. مضاف بر اینکه کارگران شاغل در منطقه آزاد تجاری، اقتصادی و ویژه، به خاطر اعمال قانون و مقررات ویژه این مناطق، از هرگونه حقوق قانونی و به تبع آن از نظام مزدی تحت پوشش همین قانون کار نیم‌بند هم محروم‌اند. ضمن این که بخش قابل توجهی از کارگران موقت و قراردادی، به دلیل عدم نظارت، همان حداقل مزد را نیز دریافت نمی‌کنند. به همهی اینها البته باید محرومیت و بی‌حقوقی زنان کارگر را نیز افزود. زنان کارگر با اعمال تبعیض‌های جنسیتی و در عین حال عدم ضمانت‌های لازم برای برقراری مزد برابر در قبال کار برابر، از دریافت مزدهای برابر با مردان محرومند. نمونه‌ی کار در مهد کودک‌ها برای مربیان و کار در مدارس غیر دولتی برای معلمان زن و همچنین تفاوت آشکار نرخ مزد در کارگاه‌های کوچک را می‌توان از نشانه‌های بارز عدم اجرای درست مزدهای مصوب به شمار آورد.

مسلم است که «حداقل مزد» کارگران نباید از هزینه‌ی زندگی متوسط یک خانوار شهری کم‌تر باشد. بر همین اساس، تشکلهای مستقل کارگری، «حداقل مزد» کارگران برای سال ۱۳۹۹ را معادل ۹ میلیون تومان در ماه محاسبه و اعلام کردند. این مبلغ معادل هزینه زندگی ماهیانه یک خانوار شهری، با تعداد متوسط اعضای ۳/۳ نفر در سال ۱۳۹۹ در کشور بود. با چنین مبنایی و با توجه به تورم افسارگسیخته و فزاینده‌ی کنونی و تورم مورد انتظار در سال آتی، حداقل مزد کارگران در سال ۱۴۰۰ نمی‌تواند کم‌تر از دوازده میلیون و پانصد هزار تومان در ماه باشد و مبلغی کم‌تر از این، حقیقتاً زندگی کارگران و خانواده‌هایشان را دچار کمبودهای جدی خواهد کرد و به سلامت، تغذیه، دارو و درمان، پوشاک، مسکن، رفت و آمد و تأمین نیازهای فرهنگی و در یک کلام، تأمین نیازهای اساسی کارگران و خانواده‌های آنها، لطمات سنگین و جبران‌ناپذیری وارد خواهد نمود. ضمن اینکه بحران سلامت در شرایط بیماری همه‌گیر کرونا، که حتی طبق آمارهای رسمی به مرگ ده‌ها هزار و ابتلای صدها هزار تن منجر شده است و هزینه‌های گزاف ناشی از این بیماری، ضرورت مبارزه برای مزد حداقلی فوق را باز هم برجسته‌تر می‌کند. با توجه به تورم فزاینده‌ی موجود، کارگران آگاه و فعالان کارگری خواستار این هستند که تعیین حداقل مزد سالانه کارگران، لااقل هر شش ماه یکبار انجام شده و با سبب معیشت واقعی خانوارهای کارگری

هماهنگ گردد.

نظریه‌پردازان و کارشناسان اقتصادی دولت و بخش خصوصی اعلام می‌کنند که: «افزایش مزد باعث تورم می‌شود». واقعیت این است که تورم حاکم در ایران دلایل ویژه اقتصادی و سیاسی خود را دارد و افزایش مزد نقشی در افزایش تورم ندارد. بر اساس یک برآورد علمی اقتصادی، «افزایش مزدها بر مجموع قیمت‌های تولید و از اینرو بر مجموع قیمت‌ها و بنابر این بر تورم تأثیری نمی‌گذارند».

در طول چهل و دو سال گذشته مزدهای حقیقی کارگران، یعنی قدرت خرید طبقه کارگر پیوسته کاهش یافته است، درحالی که همزمان شاهد تورم بسیار بالا و فزاینده‌ای در جامعه بوده‌ایم. ما کارگران نباید تنها نظاره‌گر به تباهی کشانده شدن هستی و بقای خود باشیم. ما باید به شکلی متحد و متشکل و با تلاشی آگاهانه، شجاعانه و مستمر، اعتراض‌هایمان را به این وضعیت اسف‌بار، تا رسیدن به خواسته‌های برحق خود، از جمله افزایش مزد، متناسب با هزینه متوسط جامعه، ادامه دهیم و آنها را به سرمنزل مقصود برسانیم. کارگران برای دستیابی به حقوق همه‌جانبه‌ی خود به تشکل مستقل در سرتاسر کشور نیاز دارند. همان‌گونه که برای زندگی عادی به هوا، آب، خوراک، پوشاک، مسکن، بهداشت، آموزش، فرهنگ و تفریح نیاز دارند!».

زنده باد اتحاد و همبستگی کارگران، معلمان و بازنشستگان

۲۶ بهمن ۱۳۹۹

۱- سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

۲- سندیکای کارگران شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه

۳- کانون صنفی معلمان اسلامشهر

۴- گروه اتحاد بازنشستگان

۵- کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکلهای کارگری

۶- اتحاد بازنشستگان

۷- شورای بازنشستگان ایران

۸- اتحاد سراسری بازنشستگان ایران

۹- کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای کارگری ایران •

بی‌حزبی کارگران، شعاری انحرافی است!

چرا سوسیالیسم تنها پرچم رهایی کارگران ایران و جهان است؟

نامه رسیده از ایران

بر اساس قانون دیالکتیک، تمامی پدیده‌های جهان هستی از تضادها تشکیل شده‌اند. مبارزه لاینقطع بین اضداد در درون هر پدیده، چه در طبیعت و چه در اجتماع، نقش بنیادی و تعیین کننده در تکامل و دگرگونی طبیعت و جامعه دارند. لذا همه چیز همواره در حال شدن و نابودشدن است. هیچ چیزی هرگز ثابت نخواهد ماند. هر پدیده‌ای عمری مفید دارد بعضی پدیده‌ها عمری بسیار کوتاه دارند و بعضی‌ها، مثلاً کوه‌ها، میلیون‌ها سال. سرمایه‌داری جمهوری اسلامی حاکم بر ایران از این قاعده خدشه‌ناپذیر مستثنی نیست. بیاد بیاوریم ابتدای انقلاب ۵۷ و عشق ده‌ها میلیون انسان ایرانی به خمینی و انقلاب «اسلامی» و ببینیم اکنون کینه و نفرت ده‌ها میلیون انسان ایرانی از رژیم اسلامی حاکم بر ایران را. تضاد درون جامعه باعث چنین دگرگونی شگفت و «آسمان آهنگ» گردید. اما دریغ که چنین دگرگونی «عینی» عظیم هنوز به مرحله «ذهنی» کامل و پخته و سازمان‌یافته نرسیده و لذا بخشی از این انسان‌های جان به لب رسیده ولی نا آگاه از سر استیصال و بی‌داد بیش از چهل سال رژیم جور و فساد، خواهان تحریم بیش‌تر و حتی حمله نظامی امپریالیست‌ها و صهیونیست‌های جنایتکارانند. سخنم با خائنان، وطن‌فروشان، تجزیه‌طلبان و مزدبگیران داخل و خارج نیست، بلکه با کسانی است که هیچگونه وابستگی به اغیار ندارند و در صورت حمله نظامی هیچ نفعی هم عایدشان نخواهد شد و فقط از سر خشم و نفرت و استیصال چنین «امیدی» را در سر می‌پروراندند! شاید فکر می‌کنند که آمریکایی‌ها و اسرائیلی‌ها موشک‌های مخصوص «عمانه زن» دارند و فقط آخوندها و حوزه‌های «علمیه» را مورد هدف قرار می‌دهند! اینان مشکل را در آخوندها و ملاها و اسلام می‌بینند و نه در سیستم سرمایه‌داری رانت‌خوار و فاسد نئولیبرالی، که آخوندها به نام اسلام، تعزیه‌گردان آن هستند. لابد خیال می‌کنند اگر روحانیت برود و به جایش فوکل کراواتی‌ها بیایند، مشکلات حل خواهند شد؟! در حالی که واضح است که اصل و اساس تباهی‌ها، سیاست «بازار آزاد» سرمایه‌داری است، چه با آخوند چه بی آخوند!

اینان شاید ندانند که جنگ احتمالی امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها علیه ایران، تنها برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی نیست - تازه اگر بتوانند با مباران هوایی رژیم را سرنگون کنند - بلکه اشغال ایران، تجزیه ایران و غارت منابع

یاد جانباختگان سیاهکل گرامی باد

برگی از تاریخ

در پنجاهمین سالگرد آغاز مبارزه مسلحانه در سیاهکل، در ۱۹ بهمن ۱۳۴۹، یاد همه رزمندگان چریک، که جان‌شان را در پیکار علیه ارتجاع شاهنشاهی و امپریالیسم برای آزادی و استقلال و سربلندی مردم ایران از دست دادند، گرامی می‌داریم و نقد «سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان» را بر مبارزه مسلحانه، که در همان دوره منتشر شده است، مجدداً در اختیار همه رهروان طبقه کارگر و پژوهشگران بی‌غرض قرار می‌دهیم به این امید که این سند تاریخی مورد توجه‌شان قرار گیرد. نشریه ۳۴ سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان روشنفکران، حزب، مبارزه مسلحانه انتقادی بر «کاستریسم» و «گواریسیم» کتابخانه اینترنتی حزب کار ایران (توفان)

«فکر مقاومت و مبارزه مسلح، که روزبه‌روز بیش‌تر در خلق ما بیدار می‌شود، فکر مقدس و نجات‌بخشی است. وظیفه ماست که هر روز به تبلیغ این نظریه پردازیم که طبقات ستمگر، استثمارگران، شاه و دربار پهلوی و خداوند گاران امپریالیست آنها را جز با زور انقلابی نمی‌توان برانداخت. رویونیست‌ها، که «راه مسالمت‌آمیز» را اندرز می‌دهند، به خلق ما خیانت می‌ورزند و عملاً به ارتجاع خدمت می‌کنند. و این کار عظیمی است که فقط از عهده حزب طبقه کارگر ساخته خواهد بود. از این جهت نخستین وظیفه انقلابیون مارکسیست - لنینیست ایران احیاء حزب طبقه کارگر در عرصه ایران است. هیچ وظیفه‌ای دشوارتر و پُرافتخارتر از این وجود ندارد. احیاء حزب طبقه کارگر در عرصه ایران، پیوند آن با توده‌های خلق، تشکیل ارتش پارتیزانی، تأمین اجتماعی اتحادکارگران و دهقانان، تشکیل جبهه واحد وسیعی از کلیه طبقات و قشرهای دمکراتیک - اینجاست کلید رهایی خلق ایران.

ما در برابر روشن‌فکران شرافتمندی که به عشق خلق پیاخاستند و در راه وی جان فدا کردند، در برابر پویان‌ها، صغائی‌ها و احمدزاده‌ها و میهن‌دوست‌ها سر تکریم فرود می‌آوریم. ولی وظیفه داریم که از اشتباهات آنها بیاموزیم تا راه پیروزی‌های آینده را روشن گردانیم.»
یاد رزمندگان سیاهکل و همه جانباختگان راه آزادی و استقلال و عدالت اجتماعی گرامی باد!



سخنی کوتاه در مورد کودتای

رضاخانی و «خدمات آموزشی او»

این روزها به مناسبت کودتای سوم اسفند سال ۱۲۹۹، که با برنامه دولت وقت انگلیس و با کمک و همکاری فرمانده لشکر قزاق، سرلشکر «ادموند آیرونساید»، زمینه قدرت گیری «رضا شاه» فراهم گردید و پس از چندی به نام «رضا شاه پهلوی» بر تخت سلطنت نشست، در فضای مجازی، از جانب سلطنت طلبان داخلی و خارجی چنان توصیفی از کارها و «خدمات» وی نشر و پخش می‌گردد که خواننده بی‌اطلاع از تاریخ معاصر خیال خواهد کرد که «اگر او نمی‌بود امروز کشوری به نام ایران موجودیت نمی‌داشت». اگر او نمی‌بود امروز همه ایرانیان بی‌شناسنامه، بی‌سواد، کچل، تراخمی، گر گرفته، عقب‌مانده و بدون مدرسه و دانشگاه و غیره می‌بودند. می‌نویسند که «... قبل از رضا شاه مدرسه و دانشگاه نبود و او بود که مدرسه و دانشگاه ساخت...!! ما بنا نداریم که در این مقاله برخی «اصلاحات» رضا شاه را تخطئه کنیم و یا او را تنها معمار دوره خود بدانیم و عملکرد مشاوران بلندپایه‌اش را، امثال «علی اکبرخان داور»، «عبدالحسین تیمورتاش»، «سردار اسعد» و «فیروز میرزا» را نادیده بگیریم. می‌دانیم که «داور»، معمار دادگستری نوین ایران، بر سر اختلاف‌اش با شاه، خودکشی کرد، «فیروز میرزا» اعدام شد و «تیمورتاش»، تحصیل کرده عالی از دانشگاه نظامی در روسیه و وزیر دربار شاه، در زندان درگذشت و «سردار اسعد»، وزیر جنگ رضا شاه هم زندانی و در زندان درگذشت.

پرداختن به کارنامه رضاشاه، از برآمدن‌اش توسط امپریالیسم

نفت و گاز و ثروت‌های ملی کشور است. باید این حقیقت را دریافت، همانگونه که رژیم صدام، سرزمین عراق نبود و قذافی هم لیبی نبود، جمهوری اسلامی هم سرزمین ایران نیست و نخواهد بود. نباید نابودی ایران و چه بسا تجزیه ایران را فدای رژیمی قداره‌بند نمود. وطن‌دوستی و دفاع از سرزمین مادری یکی از فضایل ستودنی مردان و زنان ایران‌دوست در طی قرون بوده است. رژیم‌ها برف‌اند و ایران کوه. «بسی برف رفت و بجا ماند کوه». کمونیستها با عشق به میهن و در راه آزادی و استقلال و حفظ تمامیت ارضی، با هر متجاوززی در هر شکلی که ظاهر شود، پیکار می‌کنند. آنها بخوبی می‌دانند که ریشه تمامی رنج‌ها و تباهی‌ها در نظام سرمایه‌داری، چه از نوع سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و چه از قماش سرمایه‌داری غربی به رهبری امپریالیسم آمریکا، نهفته است. کمونیست‌ها به دنبال تغییر نظام بهره‌کش سرمایه‌داری در ایران و جهان و در تلاش استقرار سوسیالیسم از طریق انقلاب قهرآمیز مردمی هستند. نظام برده‌داری انسان‌ها را به برده و برده‌دار، نظام فئودالی آدم‌ها را به ارباب و رعیت، سیستم سرمایه‌داری هم انسان‌ها را به کارگر و «کارفرما» تقسیم کرد. اما در سوسیالیسم چنین تقسیم‌بندی وجود ندارد و در آن تمام کارگران و زحمتکشان، یعنی تولیدکنندگان واقعی ثروت، قدرت برابر دارند و همه با هم صاحبان کار خود هستند و به گفته سعدی: «نه خداوند رعیت، نه غلام شهربارند». اقتصاد و بازار سرمایه‌داری بنیادش بر اساس مقدار پول پرداختی است. «هر چقدر پول بدی، همانقدر آش می‌خوری» پولی نباشد آشی هم نیست! اما اقتصاد در سوسیالیسم یکسره به گونه دیگری است. توزیع ثروت‌ها و منابع و کالاها، بر اساس نیاز جامعه است. تمام تلاش سرمایه‌داری بهره‌کشی و انباشت سود سرمایه است که پایانی بر آن متصور نیست. ولی تمام تلاش سوسیالیسم برای بهبود و رفاه حال انسان‌ها و حفاظت از طبیعت و محیط زیست استوار است.

اگرچه شناخت از سوسیالیسم، به دلیل تبلیغات زهرآگین مخالفان ریز و درشت‌اش، بویژه رویزونیست‌ها و ترسکیست‌ها، در رسانه‌های جهانی و قدرتمندشان، باعث تشنگی و سردرگمی شده، اما جویندگان حقیقت می‌دانند که خودباید آن را بمانند علم فیزیک و یا شیمی بیاموزند. زیرا که تنها سوسیالیسم راستین راه نجات بشریت از شر نظام انسان‌کش و ضدطبیعت سرمایه‌داری است.

سرتگون باد رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی به دست مردم



حمایت کنفدراسیون جهانی اینداستریال از اعتراضات و خواسته‌های بازنشستگان ایران و ایران خودروی تبریز!

کارگران کارخانه خودروسازی - شرکت ایران خودرو در تبریز، در اعتراض به عدم پرداخت دستمزدهای خود، دست به اعتصاب زدند. شرکت ایران خودرو اصلی‌ترین شرکت خودروسازی در ایران است که وسایل نقلیه از جمله کامیون، مینی بوس و اتوبوس را با مجوز شرکت‌های «رنو» و «سوزوکی» تولید می‌کند. مدتی است که مشکلاتی در این شرکت از جمله اتهامات فساد مالی و همچنین گزارش‌هایی مبنی بر عدم پرداخت دستمزد و حق بیمه کارگران از سپتامبر و اکتبر سال گذشته (شهریور و مهرماه جاری)، وجود داشته است.

عدم پرداخت حق بیمه کارگران منجر شده است که اداره تأمین اجتماعی از پرداخت حقوق بازنشستگی کارگران خودداری کند و برخی از کارگران بازنشسته مجبور به ادامه کار باشند. ایران خودرو شش کارخانه تولیدی در ایران دارد که ظرفیت کارخانه تبریز سالانه ۱۲۰ هزار دستگاه است. این شرکت خودروسازی چند ملیتی که دارای کارخانه در کشورهای آذربایجان، بلاروس، سنگال، سوریه و ونزوئلا نیز هست، بیماری همه گیر کرونا را دلیل وجود مشکلات در پرداخت دستمزدها می‌داند. کارگران تبریز اعتصاب خود را از ۳۰ ژانویه (۱۰ بهمن ماه) شروع کردند. گزارش شده است که چندین کارگر در نتیجه این اعتصابات اخراج شده‌اند.

انگلستان و تاجگذاری‌اش در سال ۱۳۰۴ تا اخراج و تبعیداش از ایران، بازهم توسط انگلستان در سال ۱۳۲۰، کاری است که در حوصله این نوشته نیست. درباره «رضا شاه» خوشبختانه، کتاب‌ها و مقالات ارزشمندی هست که برای ذهن‌های نقاد و پرسش‌گر براحتی قابل دسترس هستند. ما در این مقاله مختصر، فقط به مسئله آموزش و پرورش، که گفته می‌شود رضا شاه باعث و بانی آن بوده، می‌پردازیم و می‌خواهیم ببینیم آیا واقعاً مدرسه و دانشگاه توسط او دائر شدند و قبل از او وجود نداشتند؟!*

۸۰ سال قبل از سلطنت رضاخان، در ابتدای پادشاهی «ناصرالدین شاه» قاجار، «میرزا تقی‌خان امیرکبیر»، صدراعظم وقت ایران، در سفری که به روسیه تزاری داشت، متوجه نیاز کشور به یک مرکز آموزش عالی علوم و فنون جدید گردید. لذا پس از برگشت از سفر، دستور تأسیس «دارالفنون» را صادر کرد. لازم است گفته شود که در نوشته‌های ایرانیان آن زمان، همه دانشگاه‌های خارجی را دارالفنون می‌نامیدند. چنانکه شهرداری را «بلدیّه» می‌گفتند. دارالفنون را می‌توان نخستین دانشگاه در تاریخ معاصر ایران دانست. در همان زمان تأسیس دارالفنون، مدارس دولتی در تبریز و اصفهان هم تشکیل شدند. و بعدها در شهرهای دیگر نیز مدارس تأسیس گردیدند که دولت دخالتی در آنها نداشت. این را نیز باید گفت که اولین مدرسه ابتدایی سبک جدید در سال ۱۲۶۱ خورشیدی، یعنی ۴۳ سال قبل از تاجگذاری رضا شاه و به کوشش «میرزا حسن خان رشیدی» در تبریز احداث گردید و به مرور مدرسه‌سازی به نهضتی بزرگ تبدیل شد و تا انقلاب مشروطیت ده‌ها مدرسه در نقاط مختلف ایران تأسیس گردیدند. باین توضیح مختصر متوجه می‌شویم که این سخن که «رضاشاه» بنیانگذار مدارس و دانشگاه بود، یکسره سخن پوچی است.

جمعیت ایران در سال ۱۳۱۹، یکسال قبل از تبعید رضاخان، بیش از چهارده میلیون نفر بود. در همان سال‌ها، طبق آمار موثق، نود درصد ایرانیان بی‌سواد بودند. یعنی بیش از ۱۳ میلیون نفر. این نشان می‌دهد که «اعلیحضرت» هیچ علاقه‌ای به سواد و فرهنگ مردم نداشته است، الا به تحصیلات برخی نورچشمی‌ها!

ریاکاری، دروغ‌پردازی، عوام‌فریبی، سیاه‌نمایی در تاریخ و حتی رویدادهای جاری در ایران و خارج، صفت آدم‌های مزدور، نوکرصفت، بی‌شخصیت، بی‌ریشه، بی‌استخوان، جاسوس و حقوق‌بگیر است که منافع ملی و حقیقت را در پای منافع شخصی و پول و مقام قربانی می‌کنند و منافع خود را بر مصالح ملی رجحان می‌نهند.

فقط کمونیست‌های راستین و انسان‌های شریف و وطن‌دوست هستند که پاسدار واقعی راستی و درستی‌اند و فردوسی بزرگ، این بیت شعر را برانده نام و نشان‌شان سروده است:

«مرا سر نهان گر شود زیر سنگ
از آن به که نامم بر آید به ننگ»

چند یادداشت کوتاه

واردات اقتصادی

«از ۴۵ میلیارد دلار وارداتی، که در این سالها صورت گرفت، ۳۰ میلیارد دلار آن شامل ۲۰۰ تا ۳۲۰ نوع کالایی است که در ایران تولید می‌شود». نقل قول از «پروفیسور مسرت»، استاد ایرانی دانشگاه اوسنابروک آلمان.

سیاست اقتصادی «خصوصی سازی» یا همان اقتصاد «نئولیبرالی» و یا «بازار آزاد»، به عبارت بهتر، اقتصاد خرد تو خری، که از ابتدا «مال خرد» بود و هنوز هم هست و شدیداً هم مورد تأیید و تأکید سرمایه‌داران حاکم هر دو جناح جمهوری سرمایه‌داری اسلامی ایران، از صدر تا ذیل می‌باشد، سال‌های درازی است، چنان لجام گسیخته و دیوانه‌وار می‌تازد و می‌چاپد که حاصل آن دقیقاً ضد اقتصاد کشور و ضد مردم ایران و خیانت محض است که پیامدی جز ورشکستگی و نابودی تولیدات داخلی و فقر و گرسنگی و بیکاری برای اکثریت مردم ما در پی نداشته است!

حوثی‌ها - آمریکا جنبش حوثی‌ها را از لیست تروریستی خارج کرد

در بیانیه‌ای که به همین منظور در وبسایت وزارت خزانه‌داری آمریکا منتشر شده است، جنبش حوثی‌ها از امروز، شانزدهم فوریه ۲۰۲۱ از لیست تروریستی خارج می‌شود. از این پس دیگر مشمول مقررات تحریم‌های جهانی تروریسم، مقررات تحریم سازمان‌های تروریستی خارجی و یا فرمان اجرایی ۱۳۲۲۴ نیست. امپریالیسم آمریکا، که خود بزرگ‌ترین تروریست دولتی جهان است، هر دولت یا نیرویی را که فرمانش را برنتابد، در لیست تروریستی قرار می‌دهد و با ترور و تحریم و جنگ با آن مقابله می‌کند. برای آمریکا دو نوع تروریسم وجود دارد؛ تروریسم خوب، که با او همکاری می‌کند و تروریسم بد که زیر بار حرف زورش نمی‌رود و باید سرکوب شود. با چنین تعریفی عربستان سعودی، که یمن را مورد تجاوز نظامی قرار داد، تروریستی نمی‌داند، اما ملت یمن تحت رهبری سازمان حوثی‌ها را که در یک جنگ تدافعی علیه متجاوزین می‌جنگد، در لیست تروریستی قرار می‌دهد! علت خارج کردن حوثی‌ها از لیست تروریستی را باید در راستای مذاکرات صلح در مورد یمن و نجات عربستان از باتلاق جنگی که براه انداخته است، مورد تبیین قرار داد. عربستان باید «آبرومندانه» خاک یمن را ترک کند!

«آرین طباطبایی»، مشاور ارشد معاون وزارت خارجه آمریکا

منابع کارگری گزارش می‌دهند که شرایط کارگاه‌های صنعتی در سراسر ایران فاجعه‌بار است، زیرا اثرات اقتصادی بیماری همه‌گیر کرونا به پیامدهای جاری ناشی از تحریم‌های گسترده اقتصادی و بانکی ایالات متحده اضافه شده‌اند. کارخانه‌های بزرگ خودروسازی و شرکت‌های تأمین‌کننده‌های قطعات برای آنها، تحت تأثیر قرار گرفته و بسیاری از آنها قادر به پرداخت حقوق و حق بیمه کارگرند نیستند. این امر موجب شده است که کارگران قادر به دریافت مزایا و خدمات بهداشتی نباشند. کارگران ایران خودرو جدیدترین گروه از کسانی هستند که در برابر این شرایط غیرممکن زندگی و کار، به اعتراض آشکار دست زده‌اند. اعتراضات در میدان‌های نفت و گاز پارس جنوبی از آگوست سال گذشته و با مطالبات روزافزون کارگرانی، که خواهان شرایط مناسب کاری و اشتغال مستقیم و نه از طریق دلالتان و شرکت‌های پیمانکار نیروی انسانی هستند، ادامه دارد. کارگران بازنشسته در سراسر کشور نیز، که به دلیل سطح پایین حقوق بازنشستگی، پس از یک عمر خدمت در فقر بسر می‌برند، دست به اعتراض زده‌اند. سطح فقر در حال حاضر چهار برابر متوسط حقوق بازنشستگی است. اعضای بازنشسته سندیکای کارگران فلز کار مکانیک ایران در سازماندهی این اعتراضات فعال‌اند.

«کمال اوزکان»، معاون دبیر کل کنفدراسیون سندیکایی جهانی اینداستریال اظهار داشت که: «دولت ایران در مسئولیت خود در قبال شهروندان کوتاهی کرده است. این اجازه را به شرکت‌ها داده است تا از کارگران سوءاستفاده کنند و در طی یک بیماری همه‌گیر جهانی، در زمانی که بیش‌ترین نیاز به آن وجود دارد، سیستم تأمین اجتماعی را با کمبودهای وحشتناکی روبرو کرده است. کارگران ایرانی برای دفاع از حقوق خود به اعتراض برخاسته‌اند. آنها حق دارند که چنین کنند و شجاع هستند که در برابر شرکت‌هایی که از عهده مسئولیت‌های خود برنمی‌آیند، ایستادگی می‌کنند. ایران باید اتحادیه‌های مستقل کارگری را برسمیت بشناسد تا کارگران و بازنشستگان کشور بتوانند به عدالت دست یابند.»





تداوم تجمع بازنشستگان:

«دولت ورشکسته دشمن بازنشسته»

مجلس اعتبار همسان سازی حقوق بازنشستگان را کاهش داده است. دولت هم اراده‌ای برای پرداخت بدهی به سازمان تأمین اجتماعی ندارد. بازنشستگان تأمین اجتماعی، که گفته بودند تا دست‌یابی به حقوق‌شان از پای نمی‌نشینند، بار دیگر در شهرهای مختلف به خیابان آمدند و علیه مسئولان حکومتی و روسای سازمان تأمین اجتماعی شعار دادند.

این تجمعات بار دیگر با حمایت و همبستگی کارگران و معلمان در ۱۷ اسفند ماه مقابل وزارت کار و رفاه برگزار می‌شود. افزایش حقوق دوره بازنشستگی بر اساس نرخ واقعی تورم یکی از خواسته‌های اصلی بازنشستگان است. اتحادیه‌های کارگری با انتشار بیانیه مشترک تأکید کرده‌اند که برای تأمین رفاه نسبی خانوار کارگران مزد سال ۱۴۰۰ نباید از ۱۲ میلیون و پانصد هزار تومان کم‌تر باشد. این مطالبه شامل حال همه کارگران و سایر اقشار زحمتکش می‌باشد.

- از تجمع بازنشستگان حمایت کنیم و صدایشان باشیم
- زنده باد اتحاد و همبستگی کارگران، معلمان و بازنشستگان!
- رمز پیروزی کارگران وزحمتکشان وحدت و تشکیلات است!

«آرین طباطبایی»، از تحلیلگران مسائل ایران در آمریکا توسط «جو بایدن»، رئیس‌جمهور آمریکا به عنوان مشاور ارشد معاون وزارت خارجه آمریکا در امور کنترل تسلیحاتی و امور امنیت بین‌الملل منصوب شد. «آرین طباطبایی» در رابطه با برجام به «جو بایدن» توصیه کرده است: «در بازگشت به برجام عجله نکنید؛ تحریم را ادامه دهید؛ ایران مجبور به دادن امتیاز است».

برای عده‌ای ایرانی، منصوب شدن «آرین طباطبایی» به عنوان معاون ارشد وزارت امور خارجه، مایه غرور و افتخار است، لیکن آنچه این هموطنان ما فراموش می‌کنند، ماهیت و جایگاه طبقاتی «آرین طباطبایی» و امثال ایشان است، نه ملیت و جنسیت آنها. نظم حاکم به مجریانی نیاز دارد که فارغ از ملیت، قومیت، رنگ پوست و مذهب‌شان منافع انحصارات بزرگ و سرمایه مالی آمریکا را تأمین کنند و به هر جنایتی توسل جویند. هیچ بعید نیست در آینده شاهد رئیس‌جمهور ایرانی‌تباری باشیم که با فرمان او بمب‌افکن‌های ۵۲ B آمریکایی بر فراز ایران به پرواز درآیند و تمام هستی مردم را ویران سازند! چنین ایرانیانی نه مایه افتخار، بلکه مایه ننگ هر ایرانی میهن‌دوست و بشریت‌مترقی جهان‌اند.

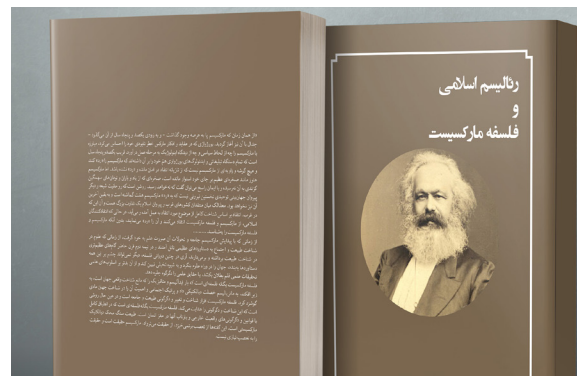
تجاوز به خاک سوریه محکوم است

به دستور «جو بایدن»، رئیس‌جمهور آمریکا، دیروز پنجشنبه مناطقی از خاک سوریه بمباران شد. در بیانیه پنتاگون آمده است که این اقدام نظامی «پاسخی به حملات موشکی در عراق به نیروهای آمریکایی است»

حمله امپریالیسم آمریکا به خاک سوریه، به قلمرو یک کشور مستقل عضو سازمان ملل متحد، غیر قابل توجیه و به منزله نقض آشکار همه موازین حقوق بین‌الملل است و باید قویاً محکوم گردد.

نیروهای متجاوز آمریکا باید فوری و بی قید و شرط خاک سوریه را ترک نمایند!

دست آمریکا از سوریه کوتاه باد!



جهت تهیه این اثر با ارزش از رفیق دکتر فروتن با ما تماس حاصل فرمائید

نزدیک به دوسال در بدترین شرایط از مبارزه انقلابی دست برداشت و بالاخره در این رابطه در اوایل دیماه ۶۱ به همراه همسر و فرزندش کاوه دستگیر شد. رفیق توفیق پس از ۵ ماه شکنجه‌های جسمی و روحی در سحرگاه ۲۵ اسفند ۶۲ به هنگامی که درخیمان دو راه در جلوی او گذاشته بودند: مرگ یا مصاحبه تلویزیونی، رفیق مرگ را پذیرفت و بدین ترتیب این کمونیست انقلابی و این نمونه پایمردی در عشق به خلق و طبقه کارگر و اعتقاد و ایمان به مارکسیسم - لنینیسم و حزب و این سمبل مقاومت و فداکاری با سری برافراشته به تاریخ جاودانه خلق انقلابی ما پیوست و برای همیشه جاودانه شد.

رفیقی که در واپسین روزهای حیات رفیق توفیق چند لحظهای را با او در بیمارستان گذرانده بود، چنین می گفت: «رفیق در اثر شکنجه‌های بسیار زیاد لب به سخن نگشود به حالت اغماء افتاد و در بیمارستان تبریز بستری گردید. رژیم با بستری کردن او قصد داشت که خویش کند و به مصاحبه تلویزیونی دعوت نماید. رفیق روی تخت بیمارستان و در حالی که بر اثر شکنجه تنها می توانست به پشت بخوابد (ولی نه راه می توانست برود و نه به جلو بخوابد).....) و با همان وضع دلخراش و با بیحالی ناشی از شکنجه چنین گفت:

کار عاشق غرق در خون شدن است

غرق در خون شدن وز خویشتن بیرون شدن است

این منزل اوست از عشق هنوز

راهی بس دراز تا به مجنون شدنم است

رفیق توفیق از معدود کسانی بود که زندگی خویش را آگاهانه سامان داده و چگونه مردن خویش را خود تعیین می کنند. او از زمره آن قهرمانان جاودانه طبقه کارگر و خلق‌های زحمتکش ایران بود که مرگ ایستاده را بر زندگی به زانو افتادن ترجیح داد. رفیق توفیق آنگاه که بر سر دو راهی مرگ و یا مصاحبه تلویزیونی و ترک سنگر مبارزه ملی - دمکراتیک و طبقاتی قرار داده شد، آگاهانه و از روی میل و اراده، مرگ را انتخاب کرد. مرگی که در وجود دیگران و توالی نسل‌های آینده، که همچنان به یاد آرش‌های این آب و خاک سرود خوانده، اشک شوق خواهند ریخت، به زندگی همیشگی تبدیل خواهد شد.

جاودانه باد خاطره بلشویک شهید رفیق توفیق ادیب!



به مناسبت سی و هفتمین سالگرد اعدام جنایتکارانه رفیق توفیق ادیب

این سمبل مقاومت که به تاریخ جاودانه زحمتکشان انقلابی ایران پیوست

« رفیق توفیق ادیب در تیرماه ۱۳۳۴ در اردبیل در خانواده‌ای نسبتاً متوسط متولد شد. وی تحصیلات ابتدائی خود را در اردبیل به پایان رسانید و در سن ۱۶ سالگی وارد دانشسرای تبریز شد. روحیه مبارزه‌جویانه رفیق اولین جوانه‌های خود را در این دانشسرا و در برخورد به رژیم شاه نمایان کرد و به همین سبب او چندین بار در آنجا مورد اذیت و آزار پلیس و مأموران ساواک قرار گرفت. رفیق توفیق پس از پایان تحصیلات در روستاهای اطراف اردبیل معلم شد و در خدمت توده‌هائی قرار گرفت که به سادگی با آنها پیوند داشت. در سال ۱۳۵۶ به هنگام احیاء حزب، رفیق به حزب پیوست و تا آخرین دم حیات در این سنگر انقلابی باقی ماند.

پس از خرداد ۶۰ و با شروع اختناق از آنجا که رفیق به عنوان یک کمونیست «توفانی» در منطقه شناخته شده بود، به تبریز گریخت و در آنجا زندگی مخفی آغاز نمود و



ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده

بنابر درخواست مکرر خوانندگان محترم «توفان الکترونیکی» بر آن شدیم تا مفاهیم و مبانی فلسفه مارکسیسم را با زبانی ساده و قابل فهم برای عموم توضیح بدهیم. از اینرو هیأت تحریریه نشریه «توفان الکترونیکی» ستونی برای این امر اختصاص می‌دهد، تحت عنوان «ادبیات مارکسیستی به زبان مختصر و ساده». با امید به اینکه بتوانیم از این طریق به نیاز خوانندگان این نشریه پاسخ داده باشیم.

حقیقت چیست؟

در ارتباط با شناخت، مسائلی متبادر به ذهن می‌شود؛ آیا شناخت انسان از دنیای خارج صحیح است؟ آیا شناخت انسان ممکن است نادرست باشد؟ معیار شناخت صحیح چیست و در کجا باید آنرا جستجو کرد؟ اینها مسائلی است که در مبحث «حقیقت» مورد بحث قرار می‌گیرد.

مفهوم فلسفی «حقیقت» مطابقت شناخت با موضوع شناخت است. وقتی می‌گوئیم «زمین گرد است» یا «ماه به گرد زمین می‌گردد» یا «موجودات زنده از ساده به بغرنج تکامل می‌یابند» یا «انقلاب ایران در ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ هجری شمسی روی داد» هر بار حقیقتی را بیان داشته‌ایم چون شناخت ما، سخن ما در انطباق با موضوع شناخت است؛ در انطباق با واقعیت است. بر عکس، «بطلمیوس»، که زمین را مرکز جهان می‌پنداشت و مدعی بود که خورشید به دور زمین می‌چرخد، شناخت نادرستی داشت، چون شناخت در انطباق با واقعیت نیست، «ثوری ثبات انواع»، که بنابر آن موجودات زنده از روز ازل

به صورتی که امروز می‌بینیم، آفریده شده‌اند و ثابت و لایتغیر باقی مانده‌اند، حقیقت را بیان نمی‌دارد، چون حکم او مطابق واقعیت نیست، نتیجه اینکه شناخت انسان می‌تواند درست یا نادرست باشد و مفهوم «حقیقت» در ارتباط با صحت شناخت است.

در شناخت حسی (احساس و ادراک)، که تأثیر شیئی مستقیم و بلاواسطه است، مطابقت با شیئی به علت بلاواسطه بودن رابطه شناخت، اجتناب‌ناپذیر است؛ هیچکس مدادی را که در برابر دیدگان او است، با چیز دیگری اشتباه نمی‌گیرد. به همین جهت مفهوم فلسفی «حقیقت» را در حریم شناخت حسی راه نیست. حداکثر می‌توان گفت (ادراکات) همیشه حقیقت است.

در شناخت تعقلی وضع بر منوال دیگری است. شناخت تعقلی با مفاهیم و مقولات سر و کار دارد که خود ثمره انتزاع و تعمیم‌اند. به علاوه انسان در پیوند دادن و ترکیب مفاهیم با یکدیگر دست باز دارد و آنها را در تصدیق‌ها، اندیشه‌ها، تئوری‌ها و فرضیه‌ها به انحاء مختلف ترکیب می‌کند، بدینسان این امکان بوجود می‌آید که سخن یا کلام در انطباق با موضوع شناخت نباشد، یعنی حقیقت نباشد، خطا باشد. در عرصه شناخت تعقلی است که موضوع مطابقت یا عدم مطابقت پیش می‌آید. زیرا که این شناخت در ارتباط مستقیم و بلاواسطه با واقعیت نیست. مقوله «حقیقت» نیز در این عرصه مصداق پیدا می‌کند.

در ک و تعریف مارکسیسم از مقوله «حقیقت» روشن است و جای هیچگونه ابهامی باقی نمی‌گذارد. این تعریف از یکسو توضیح می‌دهد که در شناخت حسی، مقوله «حقیقت» معنا و مفهومی ندارد چون همیشه و در هر حال تصویر شیئی حاضر، در مغز با خود شیئی در انطباق است و از سوی دیگر، حقیقت در حالی ضروری می‌گردد که امکان خطا هست، یعنی در شناخت تعقلی ... ادامه دارد.

بشری است. عراق، لیبی، سوریه، افغانستان و ممالک آفریقایی و آمریکای لاتین نمونه‌هایی از این دست هستند. اینها همه محصول سیاست‌های امپریالیستی و نظام حاکم بر جهان است. انسان‌ها در یک نظام حقیقتاً عادلانه و به اعتقاد ما سوسیالیستی بهترین شرایط رشد و پیشروی را خواهند داشت. استعدادها در زمینه‌های مختلف شکوفا می‌شوند. یک جامعه پویا هم به صنعت و متخصصین و تکنیک و ماشین آلات نیاز دارد و هم علوم اجتماعی، هنر و زیباشناسی و حقوق و علوم طبیعی پیشرفت‌های شگفت‌آوری که پس از انقلاب اکتبر و در طی دوران سی سال ساختمان سوسیالیسم در شوروی روی داد، انکارناپذیرند و خود ممالک غرب بارها بر حقانیت آن صحه گذارده‌اند.

روشن است اوضاع کنونی پس از شکست موقتی دژهای سوسیالیستی نظیر شوروی و چین طور دیگری است و این شکست‌ها مورد بهره‌برداری امپریالیست‌های غرب قرار گرفته و سال‌هاست ریاکارانه این نظریه غلط را تبلیغ می‌کنند که «شکست سوسیالیسم»، حقانیت سرمایه‌داری و استثمار، جنگ و خونریزی و چپاول و غارتگری است!!؟ و سرمایه‌داری نئولیبرال تنها آلترناتیو بشریت است! اما این تبلیغات با توجه به بحرانی که گریبان‌گیر خود ممالک سرمایه‌داری شده و موج میلیونی پناهندگان به اروپا، بحران بیکاری در جهان سرمایه‌داری، جنگ و تروریسم و رکود مالی و تضعیف جوامع رفاه و ژرفش اختلافات طبقاتی و گسترش فقر، در ممالک اروپایی و سایر جهان، دیگر کارساز نیست و احزاب کمونیست آرام آرام در آفریقا و آمریکای لاتین و آسیا سر بلند می‌کنند و در حال رشد هستند. در روسیه کنونی طبق نظرسنجی‌های عمومی شخصیت‌هایی نظیر «لنین» و «استالین» محبوب‌ترین شخصیت‌های تاریخ در بین مردم لقب گرفته‌اند. ارقام جعلی میلیون‌ها کشته در شوروی و قاتل خواندن «لنین» و «استالین» دیگر کارساز نیست و کارگران و زحمتکش‌ان قدم به قدم آگاه می‌شوند و به این تبلیغات جعلی توجه‌ای ندارند. مشکل بیکاری و بی‌مسکنی و فقدان بهداشت و درمان مهم‌ترین مسائل مردم جهان از جمله ممالک ثروتمند غرب است که اینروزها بسیار در مورد آن سخن می‌رود.

تاریخ جوامع بشری، تاریخ مبارزه طبقاتی است و در اثر این نبرد و تکامل جامعه از کمون اولیه و سپس نظام‌های برده‌داری و فئودالی، به سرمایه‌داری رسیدیم که اینک در بن‌بست است و سوسیالیسم به عنوان یک ضرورت تاریخی باید جانشین این سیستم پوسیده و ارتجاعی شود. غلبه نظام سرمایه‌داری بر فئودالیسم بیش از ۵۰۰ سال طول کشید و طول عمر مارکسیسم بیش از ۱۵۰ سال نیست و در طی این مدت پیروزی‌هایی به دست آمده و دست‌آوردهای سوسیالیسم، به ویژه در مورد زنان و حقوق کارگران و خلق‌های تحت ستم غیرقابل کتمان هستند. شکست‌های موقتی همیشه بروز می‌کنند همان‌طور که خود نیروی جوان سرمایه‌داری ابتدا با شکست‌هایی در مقابل نیروهای با تجربه، اما می‌رنده فئودالی روبرو شدند. اما سرانجام جامعه سرمایه‌داری بر نظم کهن فئودالی پیروز شد. تنها در کادر ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی است که می‌توانیم به تحلیل تناقضات اجتماعی پردازیم و آینده تابناک بشری را خوشبینانه مورد بررسی قرار دهیم. پیروز باشید.



گشت و گذاری در فیسبوک، پاسخ به چند پرسش

پرسش: آیا با شعارهای توخالی ضدامریکائی جمهوری اسلامی می‌توان با امپریالیسم مبارزه کرد؟

آیا اختلاف طبقاتی در همه جوامع وجود دارند. چگونه ممکن است آن را از بین برد؟ آیا می‌توان جهانی بدون تبعیض و اختلاف طبقاتی ایجاد کرد؟ شکست سوسیالیسم را چگونه می‌بینید؟

پاسخ: روشن است. با سرکوب و اعمال دیکتاتوری بر مردم و پایمال کردن حقوق زحمتکش‌ان نمی‌توان به جنگ امپریالیسم رفت. تسلیم زبانونه رژیم حاکم در رابطه با «برجام»، پذیرش قرارداد الحاقی و فشار ۱+۵ تأییدی بر این نظر است. رژیم جمهوری اسلامی در مقابل تحریم اقتصادی غرب، که یک اقدام ضدبشری بود، بیش‌تر از چند سال تاب نیاورد و سراسیمه پرچم سفید را به اهتزاز درآورد. رژیم از مردم بیش از امپریالیسم می‌ترسد و همه قرائن تأییدی بر همین نظر است. این نشان می‌دهد که مبارزه علیه امپریالیسم باید با مبارزه برای حقوق دمکراتیک و عدالت اجتماعی پیوند بخورد، در غیر این صورت دیر یا زود استقلال سیاسی به وابستگی سیاسی نواستعماری می‌انجامد. زیرا این مردم‌اند که باید برای استقلال و آزادی کشورشان بجنگند. این مبارزه باید آگاهانه صورت گیرد و نه کورکورانه و شعارگونه. در مورد اینکه آیا اختلاف طبقاتی خواه‌ناخواه در جوامع آزاد اتفاق خواهد افتاد، چون استعدادها، هوش و توانایی‌ها متفاوت هستند! باید گفت اختلاف طبقاتی یک پدیده ذاتی نیست. دو قطب فقر و ثروت در جهان محصول نظام و مناسبات سرمایه‌داری است. این نظام بیش از ۲۰۰ سال است که جانشین نظام کهنه فئودالی شد و دوران شکوفائی‌اش گذشته است. به مرحله‌ای رسیده است که مانع پیشرفت بشریت است. دو جنگ جهانی اول و دوم و بیش از ۶۰ میلیون کشته و صدها میلیارد تخریب و صدها جنگ محلی و کودتاها و نظامی در قاره‌های مختلف جهان نشان از این است که امپریالیسم به عنوان بالاترین مرحله سرمایه‌داری به دوران گندیدگی رسیده است و مُخل پیشرفت و تکامل جامعه



باتوفان همراه شوید

@TOTOUFAN

پاسخ به یک پرسش در شبکه تلگرام

پرسش: دوستان و رفقای توفان سلام مرا بپذیرید. لطفاً در صورت امکان کتابچه تاریخچه حزب کار ایران را برایم ارسال کنید و یا برایم بنویسید در ضمن برایم شرح دهید که چرا مخالف دولت غیر ایدئولوژیک هستید. سپاس از زحمت شما.

پاسخ: دوست عزیز، حزب کار ایران (توفان) ادامه دهنده «حزب کمونیست ایران»، «حزب توده ایران»، تا زمانی که خط مشی رویزیونیستی خروشچف را نپذیرفته بود، است. پس از غلبه رویزیونیسم بر حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و سقوط حزب توده ایران به منجلاب رویزیونیسم، کمونیست‌های ایران «سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان» را در ۵۴ سال پیش به منزله ادامه‌دهندگان راه حزب کمونیست ایران و حزب توده ایران بنیان گذاردند. به این مفهوم بنیانگذاران حزب کار ایران (توفان) رفقا «احمد قاسمی»، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران، مسئول ماهنامه مردم و «دکتر غلامحسین فروتن»، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران مسئول مجله تئوریک دنیا هستند. در کنار این رفقا، «رفیق عباس سغائی»، عضو رهبری سازمان افسری حزب توده ایران به مخالفت با رویزیونیسم خروشچف پرداخت و حاضر به قبول خط مشی ضدانقلابی رویزیونیست‌ها نگردید و در کنار رفقا قاسمی و فروتن قرار گرفت. «رفیق امیرخیزی»، عضو قدیمی حزب کمونیست ایران و حزب توده ایران نیز در طی نامه‌های پیوستن خویش را به «سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان» اعلام کرد و به طرد رویزیونیست‌های حزب توده ایران پرداخت. پیدایش حزب کار ایران (توفان) با بیان مختصر در خطوط کلی محصول این شرایط تاریخی بود. حزب کار ایران (توفان) یک تشکیلات مارکسیستی - لنینیستی است. حزب کار ایران (توفان) معتقد است که انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر فصل نوینی در تاریخ بشریت آفرید. بلشویک‌های قهرمان شوروی تحت رهبری حزب کبیر کمونیست شوروی و رفیق لنین در پی آن

برآمدند که دنیائی بسازند که تا به آن روز بشریت نظیر آن را به خود ندیده بود و تصور آن را در مخیله خود نداشت. دنیائی بدون استثمار؛ دنیائی متکی بر دیکتاتوری بر ضد ستمگران و دموکراسی وسیع برای اکثریت شکننده خلق. در شوروی بزرگ‌ترین دموکراسی تاریخ بشریت مستقر شد.

اما در مورد دولت غیر ایدئولوژیک. به باور ما در جهان طبقاتی نظام غیرایدئولوژیک وجود ندارد و همه نظام‌های شناخته شده، نظام‌های ایدئولوژیک هستند. طبقات حاکمه برای توجیه مناسباتی که در آن حاکم‌اند همواره به دنبال دلایل توجیه می‌گردند تا نظام مورد نظر خود را بی‌عیب و نقص و جاودانی و تنها نظام ممکن جا زنند. این امر یک مبارزه ایدئولوژیک است. ایدئولوژی سرمایه‌داری، لیبرالیسم و فاشیسم است و ایدئولوژی پرولتاریا، سوسیالیسم است. در ایران کنونی ایدئولوژی سرمایه‌داری حاکم با رنگ مذهبی همراه است. به این جهت است این نوع پرسش که گویا نظام کنونی ایدئولوژیک است، چون مذهبی است و نظام بعدی که گویا سرمایه‌داری خواهد بود غیر ایدئولوژیک است، گمراه کننده بوده و دروغ بزرگ سرمایه‌داری است. در آینده ایران یا ایدئولوژی سوسیالیستی بر سر کار می‌آید و یا اشکال دیگری از ایدئولوژی سرمایه‌داری. از جمله نوع لیبرال، فاشیستی، مذهبی و یا مانند آمریکا ترکیبی از همه آنها. نظام پینوشه در شیلی سرمایه‌داری فاشیستی بود و نظام حاکم در عربستان سعودی نوع خاصی از سرمایه‌داری وابسته قبیله‌ای و کاملاً مذهبی است. پس نباید فریب تبلیغات ماشین عظیم ایدئولوژیک امپریالیست‌ها را خورد، که بر ضد مسلمان‌ها اعلام جهاد داده‌اند و صنایع هالیوود را در خدمت توجیه نظام غارتگر سرمایه‌داری امپریالیستی به کار گرفته‌اند. ایدئولوژی ما سوسیالیسم است و ما برای استقرار آن به جای ایدئولوژی حاکم سرمایه‌داری مذهبی مبارزه می‌کنیم. بورژواها چون هنجارهای خویش را موازین عام جا می‌زنند و جهان را در قالب ایدئولوژی خویش جا می‌دهند هر چیز غیر «سرمایه‌داری» را «جانبدارانه»، «ایدئولوژیک» و در تناقض با «عمومیت» مورد پذیرش خویش معرفی می‌کنند. پیروز باشید.



از انتشارات حزب کار ایران (توفان)
جهت تهیه این اثر با ما تماس حاصل فرمائید



www.telegram.me/totoufan				*		کانال تلگرام حزب کار ایران (توفان)
facebook.com/hezbekar.toufan					*	فیسبوک حزب کار ایران (توفان)
twitter.com/toufanhezbkar			*			تویتر حزب کار ایران (توفان)
www.rahetoufan67.blogspot.de	*					وبلاگ توفان قاسمی
www.kanonezi.blogspot.de	*					وبلاگ ظفر سرخ
kargareagah.blogspot.de	*					وبلاگ کارگر آگاه
www.toufan.org		*				تارنمای حزب کار ایران توفان
www.toufan.de		*				تارنمای آزمایشی حزب

POSTBANK

bank code 20110022

bank account No.: 2573 3026 00

IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

P.O. BOX 1138

D64526 Mörfelden-Walldorf

E-Mail: toufan@toufan.org

Fax: 00496996580346